



سلسله مباحث مهدویت

وظایف ما در عصر غیبت



علی اصغر رضوانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رضوانی، علی اصغر
وظایف ما در عصر غیبت / تألیف علی اصغر رضوانی. -- قم مسجد مقدّس صاحب الزمان
(جمکران)، ۱۳۸۵.
۹۶ ص.

ISBN 964-973-020-6

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. مهدویت -- انتظار ۲. محمّد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق، -- غیبت،
۳. مهدویت -- الف، مسجد جمکران. ب. عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

BP۲۲۴/۴/۵۵و۶

۱۸۳۲۶ - ۸۵م

کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران

- | | |
|---|--------------|
| <input type="checkbox"/> وظایف ما در عصر غیبت | ■ نام کتاب: |
| <input type="checkbox"/> علی اصغر رضوانی | ■ مؤلف: |
| <input type="checkbox"/> امیر سعید سعیدی | ■ صفحه آرا: |
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدّس جمکران | ■ ناشر: |
| <input type="checkbox"/> تابستان ۱۳۸۵ | ■ تاریخ نشر: |
| <input type="checkbox"/> اوّل | ■ نوبت چاپ: |
| <input type="checkbox"/> سرور | ■ چاپ: |
| <input type="checkbox"/> ۳۰۰۰ جلد | ■ تیراژ: |
| <input type="checkbox"/> ۴۵۰ تومان | ■ قیمت: |
| <input type="checkbox"/> ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۰۲۰ - ۶ | ■ شابک: |

- | | |
|--|--------------------|
| <input type="checkbox"/> انتشارات مسجد مقدّس جمکران | ■ مرکز پخش: |
| <input type="checkbox"/> فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران | |
| <input type="checkbox"/> ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ | ■ تلفن و نمابر: |
| <input type="checkbox"/> ۶۱۷ | ■ قم - صندوق پستی: |

﴿حق چاپ مخصوص ناشر است﴾

وظایف مادر در عصر غیبت

تألیف: علی اصغر رضوانی

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	۹
پیشگفتار.....	۱۱
دیدگاه اهل سنت.....	۱۲
تکالیف عصر غیبت.....	۱۳
(۱) ایمان به حتمی بودن ظهور.....	۱۳
الف - نقل سخنان علمای شیعه.....	۱۳
ب - نقل عبارات علمای اهل سنت.....	۱۵
(۲) تمسک به دین حق در فتنه‌ها.....	۱۷
(۳) تمسک به ولایت امام زمان <small>علیه السلام</small>	۱۹
(۴) درخواست شناخت حضرت <small>علیه السلام</small> از خداوند متعال.....	۱۹
(۵) تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت.....	۱۹
(۶) مقابله با شبهات.....	۲۰
(۷) کمک و همدردی با برادران مؤمن.....	۲۰
(۸) ترویج معارف و علوم اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۱
(۹) فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخوردن.....	۲۱
(۱۰) شناخت خصوصیات و علائم ظهور حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۲۲
(۱۱) دعا برای تعجیل در فرج حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>	۲۲
(۱۲) اجتناب از جزع.....	۲۲

۲۳ (۱۳) تعیین نکردن وقت برای ظهور

۲۳ (۱۴) محبت امام زمان علیه السلام

شناخت امام زمان علیه السلام

۲۷ الفاظ حدیث

۲۸ راویان حدیث از علمای عامه

۳۱ راویان حدیث از صحابه

۳۱ مقصود از «مرگ جاهلیت»

۳۳ معرفت کدامین امام؟

۳۳ ۱ - قرینه داخلی

۳۴ ۲ - قراین خارجی

۳۴ الف) آیه اولی الامر

۳۴ ب) احادیث دوازده خلیفه

۳۵ ج) تبیین اهل بیت علیهم السلام

۳۶ مقصود از «شناخت امام»

۳۶ مقصود از «مفارقت جماعت»

۳۸ مقابل مرگ جاهلی

۳۹ حضرت مهدی علیه السلام امام زمان ما

فلسفه انتظار

۴۲ حقیقت انتظار فرج

۴۳ عناصر تشکیل دهنده انتظار

۴۴ اقسام انتظار

۴۴ الف - انتظار ویرانگر
۴۵ ب - انتظار سازنده
۴۸ انتظار، در مکاتب غیردینی
۴۹ انتظار در عهد قدیم
۴۹ انتظار در عهد قدیم
۵۱ انتظار در عهد جدید
۵۲ انتظار عام
۵۴ انتظار خاص
۵۵ جمع بین روایات
۵۵ تفاوت اساسی بین دو نوع انتظار
۵۶ انتظار فرج بعد از هر گرفتاری
۵۸ مواظب قساوت قلب باشیم!
۵۹ حکمت معین نبودن وقت ظهور
۶۲ ضرورت انتظار
۶۵ ره‌آورد انتظار
۶۵ ۱ - صبر
۶۵ ۲ - یاد منجی
۶۶ ۳ - اصلاح
۶۶ ۴ - ایجاد روحیه امید
۶۶ ۵ - بصیرت به دین
۶۷ ۶ - انتظار، عاملی برای حفظ دین
۶۷ ۷ - انتظار، دعوت‌کننده به حماسه
۶۷ ۸ - زمینه‌ساز انتظار برای ظهور

- ۹ - انتظار، محرک انسان به سوی مبدأ ۶۸
- ۱۰ - انتظار، تنبهی بر معاد ۶۸
- ۱۱ - انتظار، محرک انسان به اصلاح جامعه ۶۹

حَسَب و نَسَب امام مهدی علیه السلام

- مشخصات ظاهری حضرت ۷۳
- حکم به زبان آوردن نام حضرت علیه السلام ۷۴
- مهدی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام ۷۶
- بررسی ادله ۷۷
- ۱ - تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۸
- ۲ - گواهی اهل بیت علیهم السلام ۷۹
- ۳ - گواهی تاریخ ۸۰
- ۴ - گواهی علمای اهل سنت ۸۱
- ۵ - گواهی علمای امامیه ۸۳
- نقد حدیث ابی سعید خدری ۸۴
- نام پدر حضرت مهدی علیه السلام ۸۵
- بررسی احادیث جعلی ۸۸
- نقد حدیث «المهدی من ولد الحسن علیه السلام» ۹۰
- بررسی ادله مخالفین ۹۱
- مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام است ۹۳
- سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت ۹۶

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می‌کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می‌دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده‌اند و با پوچ‌گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده‌اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات
مسجد مقدّس جمکران
حسین احمدی

پیشگفتار

از محورهای مهم بحث از مهدویت سخن از تکالیف مسلمانان خصوصاً شیعیان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت است. بحثی که جنبه کاربردی داشته و می‌تواند در صورت عمل به آن تکالیف تحویلی عظیم در جامعه اسلامی ایجاد کرده و موجب نجات مردم از ضلالت و مرگ جاهلیت شود. به جهت همین اهمیت است که عده‌ای از مؤلفان عالی مقدار در صدد بحث و تألیف و تصنیف در این زمینه برآمده و درباره آن کتاب‌ها نوشته‌اند که از آن جمله کتاب «تکالیف الانام فی زمن غیبة الامام»، از شیخ علی اکبر همدانی، و کتاب «وظائف الانام فی غیبة الامام»، از محمد تقی اصفهانی است که به فارسی نوشته شده است و گسترده‌تر از آن کتابی است که ایشان به لغت عربی نوشته و نام آن را به سفارش امام زمان علیه السلام «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» گزارده است.

در بین کتاب‌های مرحوم سید جلیل علی بن طاووس اهتمام فراوانی به این محور؛ یعنی بحث از وظائف مؤمن در مقابل امام زمان علیه السلام مشاهده می‌کنیم، همان‌گونه که با مراجعه به کتاب «الاقبال» و «کشف المحجّة» و «جمال الأسبوع» و دیگر کتاب‌های ایشان به این مسأله پی خواهیم برد. و شهید سید محمد صدر علیه السلام نیز بخش مهمی از کتاب «تاریخ الغیبة الكبرى» را به بحث از این موضوع اختصاص داده است. حاجی نوری در بحث هشتم از کتاب «نجم

الثاقب» که به فارسی نوشته به این موضوع پرداخته است. ولی در عین حال مشاهده می‌شود که احتیاج مبرمی به این گونه بحث خصوصاً در این عصر و زمان احساس می‌گردد؛ زیرا در هر عصر و زمان شرائط خاص خود را داشته و علی‌الخصوص که در این برهه از زمان وضعیت خاص عقیدتی و سیاسی و اجتماعی پدید است و لذا بجاست که مطالبی را در این محور به قلم روز درآورده و با تذکر به هر تکلیفی مطابق شرایط عصر و زمان مردم را به وظایفشان آشنا سازیم.

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت گر چه اعتقاد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام و زنده بودن ایشان در این عصر و زمان ندارند و تنها معتقدند که مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان و قبل از ظهورش متولد می‌شود بدون آن که برای او غیبتی باشد آن گونه که شیعه امامیه معتقد است، ولی در عین حال مشاهده می‌کنیم که مصادر حدیثی معتبر نزد اهل سنت مشتمل بر احادیث بسیاری است که در آنها سخن از وظائف و تکالیف مسلمانان قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به میان آمده است. وانگهی در احادیثی که از طرق اهل سنت رسیده سخن از عصر مابین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ظهور امام مهدی علیه السلام و وظایف ما در این عصر به میان آمده است، و لذا می‌توان ادعا کرد که اهل سنت نیز ملتزم به تکالیف عصر غیبت به این معنا هستند، گرچه در مصادر حدیثی شیعه تفصیل بیشتر در این باره آمده است.

تکالیف عصر غیبت

مقصود به آداب و تکالیف عصر غیبت اعتقاد و کارهایی است که هر مسلمان خصوصاً شیعیان امام زمان علیه السلام باید داشته باشند؛ زیرا ما معتقدیم که آن حضرت زنده است و لذا این امر وظائف و تکالیفی را بر ما واجب می‌کند که به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱) ایمان به حتمی بودن ظهور

از جمله تکالیف عصر غیبت، ایمان به حتمی بودن ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان است هر چند که ظهور حضرت طول بکشد. و این که او از اولاد حضرت زهرا علیها السلام است و هنگام ظهورش زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

اصل این اعتقاد از تکالیف قلبی مشترک بین همه مسلمانان است. به همین دلیل، جماعتی از علمای شیعه و اهل سنت بر لزوم اعتقاد به خروج حضرت مهدی علیه السلام استدلال نموده‌اند که به بعضی از سخنان آنان اشاره می‌کنیم.

الف - نقل سخنان علمای شیعه

مرحوم شیخ صدوق رحمته الله بعد از بحث دربارهٔ وجوب اعتقاد و ایمان به قیام حضرت حجت علیه السلام و نقل روایات متعدد در این موضوع و انطباق «ایمان به غیب» که یکی از صفات متقین در سورهٔ بقره شمرده شده، بر یکی از مصادیق بارزش، یعنی ایمان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «ولایکون الایمان صحیحاً من مؤمن إلا من بعد علمه بحال من یومن به، کما قال الله تبارک

و تعالی: «إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۱. فلم یوجب لهم صحة ما یشهدون به الا من بعد علمهم. ثم كذلك لن ینفع ایمان من آمن بالمهدی القائم علیه السلام حتی یكون عارفاً بشانه فی حال غیبتہ»^۲؛ «ایمان از شخص مؤمن به آن حضرت علیه السلام بدون علم به حال امام زمان علیه السلام صحیح نخواهد بود، همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «الا من شهد بالحق و هم یعلمون؛ مگر کسانی که شهادت به حق دادند در حالی که می دانند. گواهی شهادت دهندگان به حق صحیح واقع نمی شود مگر بعد از این علم. مسئله امام زمان علیه السلام نیز چنین است؛ زیرا ایمان کسی که به قضیه مهدویت اعتقاد دارد به او نفعی نمی رساند مگر در صورتی که عارف به شأن آن حضرت علیه السلام در زمان غیبت باشد».

به همین سبب در روایات شیعه و سنی مشاهده می کنیم که منکر خروج مهدی علیه السلام کافر شمرده شده است. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که می فرمود: «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد، و من أنکر نزول عیسی فقد کفر و من أنکر خروج الدجال فقد کفر. فإن جبرئیل علیه السلام أخبرني بأن الله عزوجل یقول: «من لم یؤمن بالقدر خیره و شره فلیأخذ رباً غیري»^۳؛ کسی که منکر خروج مهدی است، به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده است و کسی که منکر نزول عیسی است کافر است. کسی که منکر خروج دجال است کافر است. به راستی جبرئیل به من خبر

۱. سوره زخرف، آیه ۸۶

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۹.

۳. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۳۴ باب ۶۱؛ الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۸۳ الاذاعة، ص ۱۳۷؛ عقد الدرر، ص ۱۵۷.

داد که خداوند متعال می فرماید: هر کس که ایمان به قدر - چه خیر آن و چه شر آن - نداشته باشد، باید پروردگاری غیر از من را برگزیند.»

در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند متعال: «الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» می خوانیم که آن حضرت فرمود: «متقین شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب نیز همان حجت غائب است، یعنی مهدی منتظر.^۱»

در روایتی امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق غیب را خروج مهدی علیه السلام در آخرالزمان ذکر می کند.

ب - نقل عبارات علمای اهل سنت

۱ - احمد بن محمد بن صدیق می گوید: «...فالايمان بخروجه واجب و اعتقاد ظهوره تصدیقاً لخبر الرسول محتم لازب كما هو مدون في عقائد أهل السنة و الجماعة من سائر المذاهب و مقرر في دفاتر علماء الامة على اختلاف طبقاتها و المراتب...»^۲ ایمان به خروج مهدی واجب، و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق خبر پیامبر صلی الله علیه و آله حتمی و ثابت است، همان گونه که در عقاید اهل سنت و جماعت از جمیع مذاهب اسلامی تدوین شده و نیز در دفاتر علمای امت با اختلاف طبقات و مراتب آنان تقریر گردیده است.»

۲ - سفارینی حنبلی می گوید: «فالايمان بخروج المهدي واجب كما هو

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴.

۲. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۴۳۳ - ۴۳۶.

مقرر عند أهل العلم و مدوّن فی عقائد أهل السنة و الجماعة»؛^۱ «ایمان به خروج مهدی واجب است، همان گونه که نزد اهل علم تقریر یافته و در عقائد اهل سنت و جماعت تدوین شده است.»

۳ - شیخ ناصرالدین البانی وهابی می گوید: «إِنَّ عَقِيدَةَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ ثَابِتَةٌ مُتَوَاتِرَةٌ عَنْهُ ﷺ يَجِبُ الْإِيْمَانُ بِهَا؛ لِأَنَّهَا مِنْ أُمُورِ الْغَيْبِ وَ الْإِيْمَانُ بِهَا صِفَاتُ الْمُتَّقِينَ كَمَا قَالَ ﷺ * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ * إِنْ أَنْكَرَهَا لَا يَصْدُرُ إِلَّا مِنْ جَاهِلٍ مُّكَابِرٍ. أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَتُوفَانَا عَلَى الْإِيْمَانِ بِهَا وَ بِكُلِّ مَا صَحَّ فِي الْكِتَابِ وَ السَّنَةِ؛^۲ هَمَانَا عَقِيدَهُ بِه خُرُوجِ مَهْدِيِّ عَقِيدَهُ آيِ اسْتِ ثَابِتِ وَ مُتَوَاتِرِ از پیامبر اکرم ﷺ که ایمان به آن واجب است؛ زیرا این عقیده از امور غیب است که ایمان به آن در قرآن کریم از صفات پرهیزکاران شمرده شده است. خداوند می فرماید: «این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آوردند. همانا، انکار این عقیده، جز از فرد جاهل زورگو صادر نمی گردد. از خداوند متعال می طلبیم که ما را بر ایمان به این عقیده و به هر امری که به طور صحیح از کتاب و سنت ثابت شده بمیراند.»

۴ - استاد عبدالمحسن بن حمد العباد وهابی می گوید: «والتصديق بها داخل في الايمان بأنّ محمداً رسول الله ﷺ؛ لِأَنَّ مِنْ الْإِيْمَانِ بِه تَصْدِيقَهُ فِيمَا أَخْبَرَهُ، وَ دَاخِلٌ فِي الْإِيْمَانِ بِالْغَيْبِ الَّذِي أَمْتَدَحَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِه بِقَوْلِهِ:

۱. الاذاعة، ص ۱۴۶.

۲. مجله التمدن الاسلامی، شماره ۲۲، ص ۶۴۳، چاپ دمشق.

«الم ﴿ ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴾»^۱

تصدیق و اعتقاد به قضیه مهدویت، داخل در ایمان به رسالت پیامبر اکرم ﷺ است؛ زیرا از آثار ایمان به پیامبر ﷺ تصدیق اوست در اموری که به آن‌ها خبر داده و نیز داخل در ایمان به غیبی است که خداوند متعال مؤمنین را به جهت ایمان به آن مدح کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «این کتاب، شک در آن نیست (و) راهنمای پرهیزکاران است؛ آنان که به غیب ایمان دارند و...»

۲) تمسک به دین حق در فتنه‌ها

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمَسِّكَ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ... انَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»^۲؛ «همانا برای صاحب این امر غیبتی است که دین‌دار در آن به مانند کسی است که دست به شاخهٔ پر تیغ گل بکشد... به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است، پس باید بندهٔ خدا تقوای الهی را پیشه کرده و به دین او تمسک بجوید».

بزار و دیگران به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «انَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامَ الصَّبْرِ، الصَّبْرُ فِيهِنَّ كَقَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ، لِلْعَامِلِ فِيهَا أَجْرُ خَمْسِينَ...»^۳؛ «همانا پیش روی شما روزگارانی است که باید در آن صبر پیشه کنید، و صبر در آن به مانند آن است که آتش را در مشت خود بگیرید. کسی که در آن ایام به وظیفهٔ خود عمل کند پنجاه برابر اجر دارد...».

۱. مجلة الجماعة الاسلاميه، سال نخست شماره ۳، ذيقعدة ۱۳۸۸، چاپ حجاز.

۲. کافی ج ۱ ص ۳۳۵.

۳. مسند بزاز ج ۱ ص ۳۷۸، المعجم الكبير ج ۱۷ ص ۱۱۷، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۲۸۲ و....

صدوق به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة...»؛^۱ «خوشا به حال کسی که در عصر غیبت قائم ما به امر ما تمسک کند و بعد از هدایت هرگز قلبش منحرف نگردد...».

و نیز به سندش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «والذی بعثنی بالحق بشیراً لیغیبنّ القائم من ولدی بعهد معهود الیه منی، حتی یقول اکثر الناس ما لله فی آل محمد حاجة، ویشک آخرون فی ولادته فمن أدرك زمانه فلیتمسک بدینه ولا یجعل للشیطان الیه سبیلاً بشکّه، فیزیله عن ملتّی ویخرجه من دینی، فقد اخرج ابویکم من الجنّة من قبل، وانّ الله جعل الشیاطین اولیاء للذین لایؤمنون»؛^۲ «قسم به کسی که مرا به حقّ به عنوان بشارت دهنده مبعوث کرد به طور حتم قائم از اولادم غائب خواهد شد به جهت عهدی که از جانب من با او بسته شده است تا به حدی که بیشتر مردم می گویند: خداوند به آل محمد احتیاجی ندارد، و عده ای دیگر در ولادت او شک می کنند. پس هر کس زمان او را درک کند باید به دینش چنگ زند و با شکش راه را برای نفوذ شیطان در خودش باز نکند تا او را از ملت و دین من بیرون کند همان گونه که پدر و مادر شما را از بهشت قبلاً بیرون کرد، و همانا خداوند عزوجل شیاطین را اولیای کافران قرار داده است».

۱. کمال الدین ص ۳۵۸.

۲. کمال الدین ص ۵۱، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۸.

(۳) تمسک به ولایت امام زمان علیه السلام

شیخ صدوق به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی و هو یأتّم به فی غیبتہ قبل قیامہ و یتولّى اولیاءه و یعادى اعدائه، ذلك من رفقاءى و ذوی مودّتی و اکرم امتی علیّ یوم القيمة»؛^۱ «خوشا به احوال کسی که زمان قائم از اهل بیتم را درک کند و زمان غیبتش قبل از آن که ظهور کند به او اقتدا نماید و دوستدار دوستانش و دشمن دشمنان حضرت باشد. او از رفقای من و دوستان من است و کریم ترین کسی است که در روز قیامت بر من وارد می شود».

(۴) درخواست شناخت حضرت علیه السلام از خداوند متعال

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که درباره قول خدای عزوجل «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» فرمود: «طاعة الله و معرفة الإمام»؛^۲ «مقصود از (حکمت) اطاعت از خداوند و شناخت امام است».

(۵) تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت

از مظاهر تمسک به امامت امام زمان علیه السلام تجدید مستمرّ بیعت با حضرت و ثبات قدم داشتن بر اطاعت اوست تا از مرگ جاهلیت نجات پیدا کند. در دعای عهد که از امام صادق علیه السلام نقل شده چنین آمده است: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اجدّد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت فی ایامی عهداً و عقداً و بیعة له فی عنقی لا احول عنها و لا ازول ابداً. اللّٰهُمَّ اجعلنی من انصاره و اعوانه

۲. کافی ج ۱ ص ۱۸۵.

۱. کمال الدین ص ۲۸۶، ح ۲.

و الذابین عنه...»؛^۱ «بار خدایا من تجدید می‌کنم با او در بامداد امروز و تا ایامی که زندگانی می‌کنم پیمان و عقد بیعت با او را که برگردن من است. و هرگز از آن برنگردم و تا ابد دست از بیعت با او برندارم. بار خدایا مرا از یاران و کمک‌کاران و دفاع‌کنندگان از او گردان...».

(۶) مقابله با شبهات

از وظایف علما و دانشمندان در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام مقابله با شبهات و تشکیکاتی است که به مقتضای غیبت حضرت مهدی علیه السلام پدید آمده است؛ زیرا شک و تردید در جامعه در صورتی که پاسخ آن‌ها داده نشود می‌تواند ایمان مردم را نسبت به امامت و ولایت حضرت علیه السلام متزلزل سازد. نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «...فایاکم و الشک و الارتیاب، انفوا عن انفسکم الشکوک و قد حذرتکم فاحذروا، اسأل الله توفیقکم و ارشادکم»؛^۲ «...خود را از شک و تردید دور سازید، از خود شک‌ها را دور کنید، من شما را از این‌ها برحذر داشتم پس پرهیز نمایید. از خداوند توفیق و هدایت شما را خواستارم».

(۷) کمک و همدردی با برادران مؤمن

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام درباره آیات: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ فرمود: «مقصود به عصر، عصر خروج قائم علیه السلام است. و مقصود از ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ دشمنان ما هستند. و ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾

۱. مصباح الزائر ص ۲۳۵، بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱.

۲. غیبت نعمانی ص ۱۵۰ - ۱۵۱.

یعنی به آیات ما، و «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی مواسات و همکاری با برادران دینی، و «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی امامت، و «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی در عصر فترت.^۱ و مقصود از فترت همان عصر غیبت امام زمان علیه السلام است.

۸) ترویج معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام

نشر معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام از مصادیق احیای امر اهل بیت علیهم السلام است که سفارش اکید بر آن شده است. ابن شعبه حرانی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت در وصف منتظران می فرماید: «...و فرقة احبونا و حفظوا قولنا و اطاعوا امرنا و لم يخالفوا فعلنا فاولئك منا و نحن منهم»؛^۲ «...و فرقه ای ما را دوست داشته و گفتار ما را حفظ کرده اند و امر ما را اطاعت نموده و رفتار ما را مخالفت نکرده اند، اینان از ما و ما از آن هاییم».

۹) فریب مدعیان دروغین مهدویت را نخوردن

از برخی روایات استفاده می شود که در عصر غیبت عده ای به دروغ ادعای مهدویت کرده و مردم را گمراه می کنند، لذا برماست که با آن ها مقابله کرده و مردم را نیز از انحراف آن ها آگاه سازیم.

شیخ طوسی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لا یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو الی نفسه»؛^۳ «قائم خروج نمی کند تا این که دوازده نفر از بنی هاشم خروج کنند و همگی مردم را به خودشان دعوت می نمایند».

۱. کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۶.

۲. تحف العقول ص ۵۱۳. بحار الانوار ج ۷۵ ص ۳۸۰. ح ۱.

۳. غیبت طوسی ص ۴۳۷.

شیخ صدوق به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «...ولترفعن اثنتا عشرة رایة مشتبهة لا یدری ای من ای...»؛^۱ «...و به طور حتم دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که مشتبه است و حق و باطل آن‌ها تشخیص داده نخواهد شد...».

۱۰) شناخت خصوصیات و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام از جمله تکالیف و وظایف مادر عصر غیبت شناخت خصوصیات و علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، تا از این طریق مرگمان همانند مرگ جاهلیت نبوده و در شبکه‌های مدعیان دروغین مهدویت گرفتار نشویم.

۱۱) دعا برای تعجیل در فرج حضرت مهدی علیه السلام

در احادیث بسیاری امر به دعا برای فرج حضرت مهدی علیه السلام شده است. در توقیعی که از حضرت مهدی علیه السلام در جواب سؤال‌های اسحاق بن یعقوب نقل شده آمده است: «... واکثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإن فی ذلك فرجکم...»؛^۲ «...بسیار برای تعجیل فرج دعا کنید که فرج شما در آن است...».

۱۲) اجتناب از جزع

در روایات بسیاری از جزع و فزع به جهت ظهور حضرت مهدی علیه السلام نهی شده و دستور به صبر و تسلیم در برابر اهل بیت علیهم السلام داده شده است. کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کذب الوقتون

۱. کمال الدین ج ۲ ص ۳۴۷، ح ۳۵، کافی ج ۱ ص ۳۳۸، ح ۱۱.

۲. کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳، ح ۴.

و هلك المستعجلون و نجا المسلمون»؛^۱ «کسانی که وقت تعیین می‌کنند دروغ گفته‌اند، و کسانی که عجله می‌کنند هلاک شدند، و تنها کسانی که تسلیم امر پروردگارند نجات یافتند».

و نیز به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إنما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر، إن الله لا يعجل لعجلة العباد. إن لهذا الأمر غاية ينتهي ط اليها، فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة ولم يستأخروا»؛^۲ «همانا مردم به جهت عجله کردنشان برای این امر - ظهور حضرت مهدی علیه السلام - هلاک شدند، خداوند به جهت عجله بندگان تعجیل - در فرج حضرت - نمی‌کند. به طور حتم برای این امر غایتی است که به آن منتهی می‌گردد، و هرگاه به آن حد رسید لحظه‌ای مقدم و مؤخر نمی‌شود».

۱۳) تعیین نکردن وقت برای ظهور

نعمانی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «...انا اهل بیت لانوقت و قد قال محمد صلى الله عليه وآله: كذب الوقاتون...»؛^۳ «...ما خاندانی هستیم که هرگز وقت معین نمی‌کنیم؛ زیرا محمد صلى الله عليه وآله فرمود: وقت معین کنندگان دروغ گفته‌اند...».

۱۴) محبت امام زمان علیه السلام

از جمله وظایف در عصر غیبت محبت و دوست داشتن امام زمان علیه السلام است. گرچه به ملاک توحید در محبت، دوستی بالأصالة از آن خداوند متعال است؛

۲. کافی ج ۱ ص ۳۶۹، ح ۷.

۱. کافی ج ۱ ص ۳۶۸، ح ۲.

۳. غیبت نعمانی ص ۲۸۹، ح ۶.

زیرا همه خوبی‌ها به او بازمی‌گردد، ولی پیامبر و اهل بیت او علیهم‌السلام را به خاطر خدا باید دوست داشته باشیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «احبّوا الله لما یغذوکم و احبّونی بحبّ الله و احبّوا اهل بیته لِحبی»؛^۱ «خداوند را از آن جهت دوست بدارید که به شما روزی می‌دهد و مرا به خاطر خدا دوست بدارید، و اهل بیتم را به خاطر من دوست داشته باشید».

از جمله اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امام زمان علیه‌السلام است. در حدیثی که از امام رضا علیه‌السلام از پدرانش از امام علی علیه‌السلام نقل شده آمده است که حضرت فرمود: «قال لی أخی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم... و من احبّ ان یلقى الله و قد کمل ایمانه و حسن اسلامه فلیتولّ الحجة صاحب الزمان المنتظر...»؛^۲ «برادر من رسول خدا به من فرمود... و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که ایمانش کامل و اسلامش نیکوست پس باید تحت ولایت حجت صاحب الزمان قرار گرفته و او را دوست بدارد...».

۱. مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۴۹. ۲. بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۹۶، ح ۱۲۵.

شناخت امام زمان «عليه السلام»

از احادیثی که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده و در مصادر حدیثی خود آورده‌اند، حدیث ضرورت و لزوم معرفت امام است. این حدیث با تعبیرات گوناگون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. در برخی از روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» حال مقصود از معرفت امام زمان چیست؟ و مراد از امام زمان کیست؟ و معنای مرگ جاهلی کدام است؟ این‌ها سؤال‌هایی است که در اینجا مورد بحث قرار می‌دهیم.

الفاظ حدیث

این حدیث در مصادر اهل سنت به تعبیرهای گوناگون وارد شده است. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - محمد بن اسماعیل بخاری به سند خود از ابن عباس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من خرج من السلطان شبراً مات میتة جاهلیة»؛^۱ «هرکس از سلطنت حاکمی به اندازه یک وجب خارج شود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

۲ - مسلم بن حجاج به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۳.

مات و لیس فی عنقه بیعه مات میتة جاهلیة»؛^۱ «هرکس بمیرد در حالی که بر گردنش بیعت نباشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

۳ - ابن حبان به سندش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة»؛^۲ «هرکس بمیرد در حالی که برای او امام نباشد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»

۴ - طبرانی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «من مات و لیس علیه امام فمیتة جاهلیة...»؛^۳ «هرکس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته مرگش مرگ جاهلیت است.»

۵ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؛ «هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.»^۴

راویان حدیث از علمای عامه

جماعت بسیاری از علمای اهل سنت این حدیث را با تعبیرات گوناگون نقل کرده‌اند که به ترتیب اسامی آنها را نقل می‌کنیم:

۱ - ابوداود سلیمان بن داود طیالسی (م ۲۰۴).^۵

۲ - حافظ عبدالرزاق (۲۱۱).^۶

۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲. ۲. صحیح ابن حبان، ج ۴۴.

۳. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۳۵۰.

۴. شرح مقاصد، ج ۳، ص ۳۷۵؛ المغنی قاضی عبدالجبار، ج ۱، ص ۱۱۶.

۵. مسند طیالسی. ۶. المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

- ۳ - محمد بن سعد (۲۳۰).^۱
- ۴ - ابن ابی شیبہ (۲۳۴).^۲
- ۵ - ابو جعفر اسکافی (۲۴۰).^۳
- ۶ - احمد بن حنبل (۲۴۱).^۴
- ۷ - حمید بن زنجویہ (۲۵۱).^۵
- ۸ - عبداللہ بن عبدالرحمن دارمی (۲۵۱).^۶
- ۹ - محمد بن اسماعیل بخاری (۲۵۶).^۷
- ۱۰ - مسلم بن حجاج (۲۶۱).^۸
- ۱۱ - احمد بن عمر بزار (۳۲۰).^۹
- ۱۲ - ابو عمرو احمد بن محمد بن عبدالربہ (۳۲۷).^{۱۰}
- ۱۳ - ابو حاتم محمد بن حبان، (۳۵۴).^{۱۱}
- ۱۴ - ابوالقاسم طبرانی (۳۶۰).^{۱۲}
- ۱۵ - حاکم نیشابوری (۴۰۵).^{۱۳}
- ۱۶ - قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵).^{۱۴}

۱. الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۰۷.
۲. المصنف، ج ۱۵، ص ۲۴ و ۳۸.
۳. المعيار والموازنه، ص ۲۴.
۴. مسند احمد، ج ۲، ص ۸۳ و ۱۵۴.
۵. الأموال، ج ۱، ص ۸۱.
۶. سنن دارمی، ج ۲، ص ۲۴۱.
۷. الجامع الصحیح، ج ۲، ص ۱۳؛ تاریخ البخاری، ج ۶، ص ۴۴۵.
۸. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲.
۹. الزوائد، ج ۱، ص ۱۴۴.
۱۰. عقد الفرید، ج ۱، ص ۹.
۱۱. صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۴۴.
۱۲. المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۳۵۰، ج ۱۰۶۸۷؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۷۵، ج ۲۲۷.
۱۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۱۷.
۱۴. المغنی، ج ۱، ص ۱۱۶.

- ١٧ - ابونعيم اصفهاني (٤٣٠).^١
 ١٨ - بيهقي (٤٥٨).^٢
 ١٩ - محمد بن فتوح حميدي (٤٨٨).^٣
 ٢٠ - زمخشري (٥٣٨).^٤
 ٢١ - محمد بن عبدالكريم شهرستاني (٥٤٨).^٥
 ٢٢ - ابن اثير جزري (٦٠٦).^٦
 ٢٣ - ابن ابى الحديد (٦٥٦).^٧
 ٢٤ - حافظ نووي (٦٧٦).^٨
 ٢٥ - حافظ ذهبي (٧٤٨).^٩
 ٢٦ - ابن كثير دمشقي (٧٧٤).^{١٠}
 ٢٧ - سعد الدين تفتازاني (٧٩٢).^{١١}
 ٢٨ - نورالدين هيثمي (٨٠٧).^{١٢}
 ٢٩ - ابن حجر عسقلاني (٨٥٢).^{١٣}
 ٣٠ - حسام الدين متقي هندي (٩٧٥).^{١٤}

.....و

١. حلية الاولياء، ج ٣، ص ٢٢٤.
 ٢. السنن الكبرى، ج ٨، ص ١٥٦ و ١٥٧.
 ٣. الجمع بين الصحيحين.
 ٤. ربيع الابرار، ج ٤، ص ٢٢١.
 ٥. الملل والنحل، ج ١، ص ١٧٢.
 ٦. جامع الأصول، ج ٤، ص ٤٥٦.
 ٧. شرح نهج البلاغة، ج ٩، ص ١٥٥.
 ٨. المنهاج، ج ١٢، ص ٢٤٠.
 ٩. تلخيص المستدرک، ج ١، ص ٧٧ و ١١٧.
 ١٠. تفسير القرآن العظيم، ج ١، ص ٥١٧: البداية والنهاية، ج ٧، ص ٢٣٢.
 ١١. شرح مقاصد، ج ٢، ص ٢٧٥.
 ١٢. مجمع الزوائد، ج ٥، ص ٢١٨.
 ١٣. فتح الباري، ج ١٦، ص ١١٢.
 ١٤. كنز العمال، ج ١، ص ١٠٣، ح ٤٦٣.

راویان حدیث از صحابه

تعدادی از صحابه این روایات را نقل کرده‌اند، کسانی که به تعبیر ذهبی در «الکاشف» صاحبان صحاح سته همگی از یکایک آنها بسیار روایت نقل کرده‌اند. اینان عبارتند از:

- ۱ - زید بن ارقم.
- ۲ - عامر بن ربیعۃ عنزی.
- ۳ - عبدالله بن عباس.
- ۴ - عبدالله بن عمر بن خطاب.
- ۵ - عویمر بن مالک معروف به ابو الدرداء.
- ۶ - معاذ بن جبل.
- ۷ - معاویة بن ابی سفیان.
- ۸ - ابوهریره دوسی.
- ۹ - انس بن مالک.

مقصود از «مرگ جاهلیت»

در این‌که مقصود از مرگ جاهلیت چیست دو احتمال داده می‌شود:

- ۱ - مراد، مرگ در عصر جاهلیت است. جاهلیتی که همراه با شرک و بت‌پرستی و اوهام و دوری از تمدن اسلامی و کارهای زشت و دوری از حقایق و معارف اصیل و ناب بوده است.
- ۲ - مراد، مرگی باشد که توأم با جهل و نادانی است؛ یعنی انسان اگر بدون

معرفت به امام زندگی کند و بدون معرفت بمیرد به مانند این است که جاهل از دنیا رفته است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام مرگ جاهلیت در این روایات به مرگ ضلالت تفسیر شده است.

ابن ابی یعفور می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول رسول خدا صلی الله علیه و آله: «من مات ولیس له امام فمیتته میتة جاهلیة» سؤال کردم که آیا مقصود از آن مرگ کفر است؟ حضرت فرمود: مرگ ضلالت و گمراهی است...^۱

علامه مجلسی رحمته الله در تفسیر این حدیث می گوید: «شاید علت عدول امام علیه السلام از تصدیق کفر آنان به اثبات ضلالت بر ایشان، این باشد که گویا سؤال کننده توهم کرده که احکام کفر در دنیا؛ همانند نجاست و نفی نکاح و توارث و شبیه این امور بر آنها جاری می شود، لذا حضرت این امور را نفی می کند و برای آنان ضلالت از حق در دنیا و از بهشت در آخرت را ثابت می نماید. و این منافات ندارد که در آخرت آنان ملحق به کفار و مخلد در آتش جهنم باشند، همان گونه که سایر اخبار بر این مطلب دلالت دارند.

و نیز احتمال دارد که توقف امام از اثبات کفر برای آنان به جهت آن است که شامل کسانی از اهل سنت می شود که مستضعف بوده و برایشان امامی نیست؛ زیرا در آنان احتمال نجات از عذاب وجود دارد...»^۲

تأیید می کند توجیه اول مجلسی را روایت دیگری که کلینی به سندش از حارث بن مغیره نقل کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲. مرآة العقول، ج ۴، ص ۲۲۰.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

فرمود: «من مات لا يعرف امامه مات ميتة جاهلية»؟ «هرکس بدون معرفت امامش بمیرد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟» حضرت فرمود: آری. عرض کردم: آیا مقصود جاهلیت مطلق است یا جاهلیتی که فقط امامش را نمی‌شناسد؟ حضرت فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت است.^۱

معرفت کدامین امام؟

با تأملی در مضمون این‌گونه احادیث پی خواهیم برد که مقصود از امامی که معرفتش واجب است و بدون آن، انسان به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است و به تعبیر دیگر با خروج از سلطنت او به اندازه یک وجب و یا با نداشتن بیعت او در گردن و... به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است، همان امام معصومی است که زمین هیچ زمان تا روز قیامت از وجود او خالی نیست، و این مطلب را از چند طریق می‌توان به اثبات رسانید:

۱ - قرینه داخلی

در این روایات اشاره به حکم شدید و تند برای کسانی که تحت سلطه امام و حاکم اسلامی نیستند و یا او را نشناخته یا از طاعتش خارج شده‌اند، کرده است. حکم به مرگ جاهلیت، تعبیری است که با کفر سازگاری دارد و این حکم برای موضوعی است که با این حکم تناسب داشته باشد تناسب این حکم با معرفت امام معصومی است که پیامبر اسلام ﷺ از جانب خداوند متعال به بشر معرفی کرده است؛ همان‌گونه که اگر انسان پیامبر خود را نشناسد و از او اطاعت نکند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

آیا ممکن است کسی باور کند که عدم معرفت به حاکمی فاسق و فاجر و بی دین، انسان را به مرگ جاهلیت از دنیا ببرد؟ آیا خروج به قدر یک وجب از سلطه امام فاسق و فاجر، سبب مرگ جاهلیت است؟ پس ادله امر به معروف و نهی از منکر و نهی از رکون و میل به ظالم چگونه تفسیر می شود؟ و....

۲ - قراین خارجی

با مراجعه به روایات دیگر و نیز برخی از آیات پی به مقصود و مراد از امام در این روایات خواهیم برد. اینک به برخی از قراین اشاره می کنیم:

الف) آیه اولی الامر

در تفسیر آیه «اولی الامر» به تفصیل اشاره شده که مراد از «اولی الامر» در این آیه، افراد معصوم است، همان گونه که فخر رازی نیز در ذیل آیه به آن اشاره کرده است. در این آیه، خداوند امر به اطاعت از صاحبان امر و امارت امامان داده است. و در این احادیث، نهی از خروج از طاعت آنها کرده و خروج را در حکم مرگ جاهلیت معرفی نموده و نیز امر به معرفت این گونه امامان کرده است. لذا تفتازانی این احادیث را با آیه «اولی الامر» مرتبط می داند.

ب) احادیث دوازده خلیفه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطابق احادیث صحیح السند که در صحاح و مسانید و سنن اهل سنت آمده، فرمود: «بعد از من دوازده امیر و خلیفه و امام خواهند آمد...». این دوازده امام همان کسانی هستند که در این روایات امر به شناخت و معرفت آنها نموده و از خروج از طاعتشان نهی شده است.

ج) تبیین اهل بیت علیهم السلام

از امام حسین علیه السلام درباره معرفت خدا سؤال شد، حضرت فرمود: «معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته»؛^۱ «مقصود، شناخت اهل هر زمان امامشان است آنان که طاعتشان بر مردم واجب می باشد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «نحن قوم قد فرض الله طاعتنا، وانكم لتأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته»^۲ «ماقومی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب کرده است، و همانا شما به کسانی اقتدا می کنید که مردم در جهالت به آنها، معذور نیستند.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «انما يعرف الله عزوجل و يعبد من عرف الله و عرف امامه من اهل البيت»؛^۳ «همانا خداوند عزوجل را کسی می شناسد و عبادت می کند که خدا و امام از ما اهل بیت را شناخته است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «من عرفنا كان مؤمناً و من انكرنا كان كافراً»؛^۴ «هر کس ما را شناخت مؤمن است و هر کس ما را انکار کرد کافر می باشد.»

و نیز فرمود: «الإمام علم بين الله عزوجل و بين خلقه، فمن عرفه كان مؤمناً و من انكره كان كافراً»؛^۵ «امام نشانه هدایت بین خداوند عزوجل و بین خلقش می باشد، پس هر کس او را شناخت مؤمن است و هر کس او را انکار کرد کافر می باشد.»

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۸۳ ح ۲۲. ۲. همان، ج ۹۶، ص ۲۱۱ ح ۱۳. ۳. کافی، ج ۱، ص ۱۸۱. ۴. همان. ۵. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۸۸.

مقصود از «شناخت امام»

همان‌گونه که اشاره شد در برخی از روایات فریقین امر به معرفت و شناخت امام شده است و این‌که هر کس او را نشناسد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است. حال بینیم که مقصود از «شناخت امام» چیست؟

می‌دانیم که مقصود از شناخت امام، تنها معرفت به اسم و نسب و حسب و خصوصیات ظاهری او نیست، بلکه مقصود از شناختن امام، غیر از این امور شناسایی او نسبت به مقامات و منزلت‌های او است. امام واسطه فیض تکوین و تشریح است. به واسطه او است که خداوند به مردم روزی می‌دهد و زمین و آسمان ثابت مانده‌اند. به واسطه او است که زمین بدون اضطراب به گردش خود ادامه می‌دهد. او است که نفوس قابل را هدایت و رهبری می‌کند. او است که واسطه تشریح و بیان‌کننده و توسعه دهنده شریعت است. او است که به جهت برخورداری از مقام عصمت، حافظ شریعت به طور عموم یا خصوص است. او است که به جهت تقرب به سوی خدا و رسیدن به مقام ولایت الهی بر عموم افراد بشر ولایت دارد. او است که به نص خدا و به توسط پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله بر این مردم به عنوان امام و خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله منصوب شده است. او است که به وجودش کفار از تحریف دین مأیوس ماندند و....

مقصود از «مفارقت جماعت»

در برخی از روایات مربوط به این باب، به این مطلب اشاره شده است که

هر کس از جماعت مفارقت کند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.^۱ مقصود به این حدیث چیست؟

اولاً: صحت سند این گونه احادیث معلوم نیست.

ثانیاً: بر فرض صحت سند این احادیث، احتمال زیاد می‌رود که این احادیث با سندهای صحیحش از طرف خلفا و حکام جعل شده باشد؛ زیرا کسانی که جعل حدیث می‌کردند سندهای دروغین صحیح نیز اختراع می‌نمودند، یعنی اخبار را به دروغ به اشخاص موثقی نسبت می‌دادند تا مردم باورشان شود. و این کار را به جهت سکوت مردم نسبت به ظلم خلفا و تخریب چهره اهل بیت علیهم‌السلام و مخالفان سیاسی و اعتقادی دستگاه خلافت انجام می‌دادند.

ثالثاً: با در نظر گرفتن قاعده تناسب حکم و موضوع، می‌گوییم: باید بین حکم که مرگ جاهلیت است و موضوع که مفارقت جماعت است تناسبی باشد. با کمی تأمل پی می‌بریم که مفارقت از جماعت بر حق است که چنین حکمی شدید را در پی دارد، نه مخالفت و مفارقت از جماعتی از مردم گرچه بر باطل اجتماع کرده باشند. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در «نهج البلاغه» اهل جماعت را به خود و پیروانش تطبیق می‌کند:

حضرت علیه‌السلام در حالی که مشغول ایراد خطبه بودند، مردی برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از اهل جماعت، و از اهل تفرقه، و از اهل سنت و از اهل بدعت؟

امام فرمودند: ای وای! حال که این سؤال را کردی گوش فرا ده و آنچه را می‌گویم بفهم و باکی بر تو نباشد که از دیگری نیز سؤال کنی.

اهل جماعت، من هستم و کسانی که مرا پیروی کنند، هر چند کم باشند.
 همانا این مطلب حق است و ناشی از امر خدا و دستور پیامبرش ﷺ.
 اهل تفرقه، مخالفان من و پیروان من هستند، هر چند زیاد باشند.
 اهل سنت کسانی اند که متمسک به چیزی شده‌اند که خدا و رسولش آن را
 برای آنان سنت قرار داده، هر چند کم باشند.
 اهل بدعت مخالفان امر خدا و کتاب خدا و پیامبرش می‌باشند که به رأی
 خود و از روی هوای نفس خود عمل می‌کنند، هر چند فراوان باشند...»^۱

مقابل مرگ جاهلی

از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود که در مقابل مرگ جاهلی، مرگ
 پیامبرگونه است، و این نوع مرگ برای کسانی است که تحت ولایت
 امیرالمؤمنین و یازده امام دیگر از ذریه او باشند. اینک به برخی از این روایات
 اشاره می‌کنیم:

۱ - حاکم نیشابوری به سند خود از زید بن ارقم و او از رسول خدا ﷺ نقل
 کرده که فرمود: «من اراد ان یحیی حیاتی و یموت مماتی ویسکن جنّة الخلد
 التي وعدنی ربّی، فلیتولّ علی بن ابی طالب، فإنّه لن یخرجکم من هدی ولن
 یدخلکم فی ضلالة»^۲ «هرکس می‌خواهد که به نحو زندگی من زندگی کند
 و مرگش پیامبرگونه باشد، و در بهشت خلد که پروردگارم مرا وعده داده سکنی

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۳ و ۱۸۴. ۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۸.

گزیند، پس باید تحت ولایت علی بن ابی طالب درآید؛ زیرا او کسی است که شما را از هدایت بیرون نکرده و در گمراهی وارد نخواهد کرد.»

۲ - ابن عباس از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «من سرّه أن یحیی حیاتی ویموت مماتی ویسکن جنّة عدن التي غرسها ربّي، فلیوال علیاً من بعدی ولیوال ولیّه ولیقتد بأهل بیتی بالأئمة من بعدی، فانهم عترتی خلقوا من طینتی ورزقوا فهمی وعلمی، فویل للمکذّبین بفضلهم من أمّتی القاطعین فیهم صلتی لا انالهم الله شفاعتی»؛^۱ «هرکس دوست دارد که همانند من زندگی کند و همانند من بمیرد و در بهشت عدنی که پروردگارم آن را کاشته سکنی گزیند، پس باید ولایت علی را بعد از من بپذیرد و موالیان او را نیز دوست بدارد، و به اهل بیت من اقتدا کند، کسانی که امامان از بعد من هستند؛ زیرا آنان عترت منند، که از طینت من خلق شده و از فهم و علم من بهره برده‌اند. پس وای بر کسانی از امت من که فضل آن‌ها را تکذیب کنند و ارتباط مرا نسبت به آن‌ها قطع نمایند. خداوند شفاعت مرا در حق آن‌ها شامل نکند.»

حضرت مهدی ﷺ امام زمان ما

از این احادیث استفاده می‌شود که در هر زمان باید امامی معصوم موجود باشد تا در ابتدا او را شناخته، سپس با او بیعت کنیم و تحت سلطه او قرار گیریم و او را به طور مطلق اطاعت نماییم. امامی که خروج از سلطه و طاعتش خروج از اسلام است، و مرگ در آن هنگام همانند مرگ جاهلی است. این امام

۱. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۸۶؛ تاریخ بغداد ج ۴، ص ۴۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳.

در این عصر و زمان جز حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست؛ زیرا او آخرین امام معصوم از دوازده امامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آمدن آنان تا روز قیامت خبر داده است. کسانی که قوام دین به آنها وابسته بوده و بقا و عزت آن نیز به وجود آنها گره خورده است.

فلسفة انتظار

انتظار از نظر ریشه لغوی به معنای درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده است.^۱

آنچه با مراجعه به کتب لغوی معلوم می‌شود این است که انتظار یک حالت روانی به همراه درنگ و تأمل است. ولی از این معنا می‌توان دو نوع برداشت کرد: یکی این که این حالت روانی و چشم به راهی، انسان را به عزلت و اعتزال و انزوا بکشاند، دست روی دست بگذارد و وضعیت فعلی را تحمل کند و به امید آینده مطلوب فقط انتظار بکشد.

برداشت دیگر این که چشم به راهی و انتظار باعث حرکت، پویایی و اقدام و عامل عمل و آمادگی وسیع‌تر گردد. حال با مراجعه به منابع دینی باید بررسی کنیم که کدام یک از این دو نوع برداشت از حقیقت انتظار، صحیح و مقصود رهبران الهی است.

حقیقت انتظار فرج

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصی مقدس و عالیقدر که در روایات اسلامی از او به «مهدی» نام برده شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با اختلافاتی - بدان مؤمن و معتقدند.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها تاریک و ابتر است. امید و آرزوی تحقیق این نوید کلی جهانی انسانی در زبان روایات اسلامی (انتظار فرج) خوانده شده است.

عناصر تشکیل دهنده انتظار

انتظار ظهور منجی هیچ گاه به حقیقت نمی‌پیوندد مگر در صورتی که سه عنصر اساسی در آن محقق شود:

۱ - عنصر عقیدتی: شخص منتظر باید ایمان راسخی به حتمی بودن ظهور منجی و نجات بخشی او داشته باشد.

۲ - عنصر نفسانی: زیرا شخص منتظر باید در حالت آمادگی دائمی بسر برد.

۳ - عنصر عملی و سلوکی: شخص منتظر باید به قدر استطاعت خود در سلوک و رفتارش زمینه‌های اجتماعی و فردی را برای ظهور منجی فراهم نماید.

اگر هریک از این سه عنصر اساسی برای انتظار نباشد انتظار حقیقتاً معنا پیدا نمی‌کند.

اقسام انتظار

انتظار فرج دو گونه است:

- ۱ - انتظاری که سازنده است، تحرّک بخش است، تعهدآور است، این انتظار عبادت و بلکه با فضیلت‌ترین عبادت‌ها است.
- ۲ - انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است، و نوحی اباحیگری محسوب می‌شود.

الف - انتظار ویرانگر

برداشت قشری مردم در مورد مهدویت و انقلاب مهدی علیه السلام این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد. فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها و تبعیض‌ها و اختناق‌ها و حق‌کشی‌ها و تباهی‌ها ناشی می‌شود. آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر می‌رسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد، و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید.

این نوع برداشت از آن جهت که با اصلاحات مخالف است و فسادها و تباهی‌ها را به عنوان مقدمه یک انفجار مقدس موجه و مطلوب می‌شمارد باید (شبه دیالکتیکی) خوانده شود، با این تفاوت که در تفکر دیالکتیکی با اصلاحات از آن جهت مخالفت می‌شود و تشدید نابسامانی‌ها از آن جهت

اجازه داده می‌شود که شکاف وسیع‌تر شود و مبارزه پیگیرتر و داغ‌تر گردد، ولی این تفکر عامیانه فاقد این مزیت است، فقط به فساد و تباهی فتوا می‌دهد که خود به خود منجر به نتیجه مطلوب شود.

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و این نوع انتظار فرج که نوعی منجر به تعطیلی در حدود و مقررات اسلامی می‌شود، و نوعی (اباحیگری) باید شمرده شود به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی موافقت ندارد.

ب - انتظار سازنده

از مجموعه آیات و روایات اسلامی استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود علیه السلام حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد.

امامان و رهبران معصوم الهی به طور روشن و صریح با ارائه تصویری مناسب از انتظار، روی برداشت اول خطاً بطلان کشیده و برای این که هرگز آن معنا به ذهن مخاطب خطور نکند به قسمت مهم و اساسی مفهوم انتظار اشاره کرده‌اند، که انتظار عمل است، آنهم افضل و بزرگ‌ترین اعمال، آنجا که می‌فرماید: «أفضل أعمال أمتی انتظار الفرج من الله عز وجل»؛ «برترین اعمال امت من انتظار فرج از خداوند عزوجل است». و یا در روایتی دیگر می‌خوانیم: «انتظار الفرج من أعظم العمل»؛^۱ «انتظار فرج از بزرگ‌ترین اعمال است». و یا

۱. کمال الدین، ج ۲، باب ۵۵، ح ۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

این که انتظار فرج از عبادات است، آنجا که می فرماید: «انتظار الفرج عبادة» و در روایتی دیگر می خوانیم: «سئل عن علیؑ رجل: أئی الأعمال أحبّ الی الله عزّوجلّ؟ قال علیؑ: انتظار الفرج»؛^۱ «از امام علیؑ شخصی سؤال کرد: کدامین اعمال نزد خدای عزوجل محبوب تر است؟ حضرت فرمود: انتظار فرج».

بنابر این، بعضی که انتظار را خاموشی و گوشه گیری و اعتزال و مذهب احتراز معرفی کرده و بدین وسیله آن را مورد هجوم قرار داده اند، به خطا رفته اند، چون حقیقت انتظار را درک نکرده اند، و تیری در تاریکی انداخته اند. کما این که آن ها که انتظار را مذهب اعتراض معرفی کرده اند، آن هم اعتراضی که از سقیفه و از زبان حضرت علیؑ آغاز شد.^۲ به بیراهه رفته اند؛ زیرا در برابر این دیدگاه دو پرسش مطرح است:

اول: این که دامنه این اعتراض تا کجاست؟ تا رفاه، عدالت، عرفان، تا آزادی، شکوفایی و تکامل و یا...

دوم: این که پیامد این اعتراض چیست؟ و چه باری بر دوش منتظر می گذارد و این نفی با چه اثباتی همراه می شود؟

در جواب پرسش اول باید بگوییم که آرمان های دینی از تکامل و شکوفایی استعداد آدمی بالاتر است؛ زیرا زمانی که انسان به تکامل هم برسد باز مسأله این است که می خواهد در چه جهتی مصرف شود؟ رشد یا خُسْر؟ این دو مسأله اساسی بعد از شکوفایی است.

۱. همان.

۲. انتظار مذهب اعتراض، اثر دکتر علی شریعی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»^۱: «مردم معادنی هستند مثل معادن طلا و نقره».

استفاده از معدن سه مرحله دارد. اوّل: کشف، دوّم: استخراج، سوّم: شکل دادن. تا اینجا مرحله کمال و شکوفایی است، اما این آهن شکل گرفته که مثلاً به شکل اتومبیل در می آید جهت می خواهد. پس مرحله چهارم جهت یابی این معدن، این انسان است.

جهت به سوی کیست؟ به سوی پایین تر از خود و رضایت به زندگی حیوانی و همین حیات دنیوی؟ این تنزل است. در نتیجه، هدفی برتر را می یابد؛ حرکت به سوی بالاتر از خودمان. این تحرک است، رشد است. بالاتر از من کیست؟ لابد آفریننده انسان که حاکم و خالق هستی است. و امامت، هدایتگر این حرکت و سیر صعودی است که بعد از مقام رسالت به این مهم می پردازد، و اکنون علم این حرکت را باید در دستان پرمهر مهدی موعود علیه السلام جستجو کرد.

در مورد پرسش دوم هم باید گفت: منتظر مهدی علیه السلام آماده است و برای سلطنت و سلطه او زمینه سازی می کند، چنانچه در حدیث آمده است: «یوظئون للمهدی سلطانه»^۲: «برای سلطنت مهدی علیه السلام زمینه سازی می کنند».

اهمیت این آمادگی و زمینه سازی را در پیام امام صادق علیه السلام می توان یافت آنجا که می فرماید: «لیعدنّ احدکم لخروج القائم ولو سهماً، فإنّ الله إذا علم

۱. نهج الفصاحة.

۲. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۵۶۸، کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷.

ذلك من نيته رجوت لان ينسى في عمره حتى يدركه ويكون من أعوانه وأنصاره»^۱ «باید هر کدام از شما برای خروج قائم آمدگی پیدا کند، اگرچه با تهیه کردن یک تیر باشد؛ چون وقتی خداوند ببیند کسی به نیت یاری مهدی علیه السلام اسلحه تهیه کرده است، امید است که عمر او را دراز کند تا ظهور او را درک کند و از یاران مهدی علیه السلام باشد».

اینک با توجه به معنای لغوی و روایات پیرامون انتظار می‌توان گفت که انتظار نه احتراز است و نه گوشه نشینی، و نه مجرد اعتراض و نفی طاغوت‌ها، بلکه انتظار به معنای جامع عمل و اقدام است، پویایی و حرکت است. انتظار هم جنبه منفی دارد و هم جنبه اثباتی؛ زیرا به معنای آمادگی و اقدام است که احتیاج به هر دو جنبه دارد. و به معنای آینده نگری و دگرگونی است، که احتیاج به زمینه سازی دارد.

انتظار، در مکاتب غیردینی

انتظار ظهور منجی در آخرالزمان و نجات بشر از وضعیت موجود اختصاص به اسلام و حتی ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب فلسفی غیردینی و مادی نیز معتقد به این نظریه می‌باشند.

«راسل» می‌گوید: «انتظار منجی و اعتقاد به ظهور نجات بخش در آخرالزمان اختصاص به ادیان آسمانی ندارد، بلکه مکاتب غیردینی و مادی نیز در انتظار ظهور منجی برای جامعه بشریت و گسترش دهنده عدل و داد به سر می‌برند».

انتظار در عهد قدیم

همان‌گونه که اشاره شد مسأله اعتقاد به ظهور منجی و انتظار چنین شخصی در پایان تاریخ، اختصاص به اسلام و مسلمین ندارد، بلکه سایر ادیان نیز به این عقیده باور و اعتقاد دارند.

در عهد قدیم از کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود، مزمور ۳۷ می‌خوانیم: «به جهت وجود اشرار و ظالمین مایوس نشو، زیرا نسل ظالمین از روی زمین برچیده خواهد شد، و منتظرین عدل الهی وارثان زمین خواهند شد. و کسانی که مورد لعن الهی واقع گردند بینشان تفرقه خواهد افتاد. و انسان‌های صالح کسانی هستند که وارثان زمین شده و تا پایان تاریخ در روی زمین زندگی خواهند کرد».^۱

انتظار در عهد قدیم

یهودیان در سراسر تاریخ محنت بار خود هر گونه خواری و شکنجه را به این امید بر خود هموار کرده‌اند که روزی «مسیحا» بیاید و آنان را از گرداب ذلت و درد و رنج رهانده، فرمانروای جهان گرداند. هم‌اکنون صهیونیست‌های اشغالگر فلسطین، علاوه بر دعا‌های مسیحایی مرسوم در پایان مراسم سالگرد بنیان‌گذاری رژیم اسرائیل غاصب (پنجم ماه ایّار عبری) پس از دمیدن در شیپور عبادت، این گونه دعا می‌کنند: «اراده خداوند، خدای ما چنین باد که به لطف او شاهد سپیده‌دم آزادی باشیم و نفخ صور مسیحا گوش ما را نوازش دهد».^۲

۲. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵.

۱. کتاب مقدس، سفر مزامیر داوود.

بسیار طبیعی است که قوم بنی اسرائیل با گذشته تیره و تار خود در انتظار آینده بهتری باشد. به همین علت که حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک منجی میان ایشان برخاست آنان در پذیرفتن او درنگ نکردند. این آرمان در دوران ابتلا پا گرفت و هرگز از ایشان جدا نشد، و تنها با انتخاب داوود به پادشاهی بود که آرزوی قوم، برای قیام یک منجی کاملاً برآورده شد. داوود نمونه یک پادشاه یهودی و الگوی جاودانی شخص مسیحا گردید. و در واقع، برخی از انبیا و حکیمان هم او را مسیحا می دانستند.^۱

عصر داوود و سلیمان را می توان دوران شکوفا شدن آرمان مسیحایی در اذهان قوم یهود دانست. امید مسیحایی با دو نیم شدن حکومت بنی اسرائیل پس از حضرت سلیمان جدی تر شد.

انبیا نه تنها آتش شوق را در دل ها روشن نگه می داشتند، بلکه به توسعه دادن مفهوم مسیحا و دوران مسیحایی می پرداختند. آنان معتقد بودند که شخص مسیحا که خدا به وسیله او جهان را مبارک خواهد ساخت، در اذهان بیشتر انبیا حاضر بود.

اندیشه مسیحایی در پیشگویی های «اشعیا» به طور وضوح آمده است. مسیحای آرامش آفرین و تسلی بخش قوم یهود در یکی از پیشگویی های او تصویر شده است. او حکومت آرمانی عادلانه ای را پی می افکند که در آن زمان «جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد مثل آب هایی که دریا را

۱. هوشع. ۵/۳؛ ارمیا. ۹/۳۰؛ حزقیال. ۲۴/۳۷ و ۲۵.

می‌پوشاند» و آن، پس از گسترش دین بنی‌اسرائیل در سراسر گیتی است که همچون پرچم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید.^۱ و نیز می‌خوانیم: «و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوه‌ها ثابت خواهد شد و فوق تل‌ها برافراشته خواهد گردید و جمیع امت‌ها به سوی آن روان خواهند شد...»^۲

برخی از پیشگویی‌های «صَفَنیا» حتی از پیشگویی‌های اشعیا جهان شمول‌ترند. از دید او عصر مسیحایی زمان اصلاح کلی جهان است؛ زیرا که در آن زمان، زبان پاک به امت‌ها خواهد داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوَه را بخوانند و به یک دل او را عبادت کنند. تصور تلمود پیرامون شخص مسیحا به قرار زیر است: «یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داوود است و قداست او تنها به سبب موهبت‌های طبیعی وی خواهد بود، امت‌های مشرک به دست او نابود خواهند گشت و بنی‌اسرائیل قوت خواهد گرفت».^۳

انتظار در عهد جدید

در انجیل یوحنا از قول حضرت مسیح ﷺ آمده است: «و زود است که خبر جنگ‌ها و شایعه‌های آن را بشنوید، مبادا از آن‌ها فزع نمایید؛ زیرا چاره‌ای جز تحقق آن‌ها نیست، ولی در آن هنگام پایان تاریخ نیست».^۴ و در انجیل لوقا آمده است: «باید کمرهای شما محکم بسته شود

۱. اشعیا، ۱۰/۱۱؛ صَفَنیا، ۹/۳. ۲. صَفَنیا، ۲/۲-۴.

۳. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵. ۴. یوحنا، اصحاح ۲۴، ص ۱۰۲، رقم ۶.

و چراغ‌های شما روشن باشد و شما همانند افرادی باشید که به انتظار بازگشت بزرگشان از عروسی است تا چون بیاید و درب را بکوبد همان لحظه درب را باز نماید. خوشا به حال آن خدمت‌کارانی که هرگاه بزرگشان آمد آنان را بیدار ببینند... پس شما نیز آماده باشید؛ زیرا در ساعتی که توقع ندارید فرزند انسان می‌آید.^۱

انتظار عام

در بین احادیث اسلامی که از طریق شیعه و سنی به دست ما رسیده، اشاره به دو نوع انتظار شده است: یکی انتظار عام، که از آن، انتظار فرج به صورت مطلق تعبیر شده است. و دیگری انتظار خاص، که از آن، انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام بالخصوص تعبیر گردیده است، این تعبیر عمدتاً در روایات شیعه وارد شده است. از باب نمونه در رابطه با دسته اول از روایات می‌خوانیم:

۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أفضل العبادة انتظار الفرج»؛^۲ «برترین عبادت

انتظار فرج است».

۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انتظار الفرج عبادة، أفضل اعمال امتی انتظار

فرج الله عزوجل»؛^۳ «انتظار فرج عبادت است. افضل اعمال امت من انتظار فرج

خداوند عزوجل است».

۳ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «افضل العبادة الصبر و الصمت و انتظار

الفرج»؛^۴ «برترین عبادت، صبر و سکوت و انتظار فرج است».

۱. لوقا، اصحاح ۱۲، ص ۲۳۸، رقم ۳۵ - ۴۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۲، جامع الصغير، ج ۱، ص ۴۱۶، کنز العمال، ج ۳،

ص ۲۷۳، ح ۶۵۰۹. ۴. تحف العقول، ص ۲۰۱.

۴ - شیخ صدوق به سندش از احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج، آیا نشنیده‌ای گفتار خداوند عزوجل را که فرمود، ﴿وَازْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ﴾^۱ و ﴿فانتظروا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾؛^۲ «پس بر شما باد به صبر، زیرا فرج بعد از یأس و ناامیدی است، به راستی کسانی که قبل از شما زندگی می‌کردند از شما صبورتر بودند».^۳

۵ - مجلسی در «بحار الانوار» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «من دین الأئمة الورع، والعفة، والصلاح... وانتظار الفرج بالصبر»؛^۴ «از دین ائمه پرهیزکاری، عفت، رستگاری... و انتظار فرج همراه با صبر است».

۶ - ترمذی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «سل الله من فضله، فإن الله يحب أن يسأل. و أفضل العبادة انتظار الفرج»؛^۵ «از فضل خدا بخواهید زیرا که خداوند سؤال کننده از خود را دوست دارد. و برترین عبادت انتظار فرج است».

۷ - شیخ صدوق از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «افضل اعمال شيعتنا انتظار الفرج. من عرف هذا الامر فقد فرج الله عنه بانتظاره»؛^۶ «برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است. هرکس از این امر اطلاع داشته باشد خداوند به جهت انتظارش گرفتاری را از او برطرف می‌کند».

حال در اینجا این سؤال مطرح است که مراد از فرج در این روایات چیست

۱. سوره هود، آیه ۹۳. ۲. سوره اعراف، آیه ۷۱.

۳. کمال الدین، ص ۶۴۵. حدیث ۵. ۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۱.

۵. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۵، ح ۳۶۴۲. ۶. کمال الدین، ص ۳۸۴، ح ۱.

که انتظار آن افضل عبادات شمرده شده است؟ و انتظار فرج چه اثری دارد که این همه برای آن اهمیت قائل شده‌اند؟ آیا مراد به انتظار فرج همان انتظار فرج حضرت مهدی علیه السلام است که در این روایات متعلق و مورد آن به جهت وضوح بیان نشده است؛ زیرا در احادیث دیگر از شیعه و سنی به شخص منجی نیز اشاره شده است که او مهدی این امت از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد؟ و یا این که مراد به انتظار فرج، کلی و عام است؟ به این معنا که فرج و گشایش و نجات شیعه بلکه تمام مظلومین عالم از ظلم و بی‌عدالتی و شرک و فساد و تبعیض و بی‌دینی امری بسیار مطلوب است، و لذا انتظار آن نیز از باب این که شخص منتظر را مستعد و زمینه ساز آن فرج می‌کند افضل عبادات است. و این منافاتی ندارد با روایاتی که صاحب آن فرج حقیقی را نیز نام برده و مشخص کرده است؟ این سؤال را بعد از نقل روایات خاص پاسخ خواهیم داد.

انتظار خاص

با مراجعه به برخی از روایات مشاهده می‌کنیم که مقصود از فرج همان فرج آل محمد علیهم السلام و ظهور مهدی موعود علیه السلام است.

۱ - شیخ صدوق رحمته الله به سندش از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله»؛ «کسی که منتظر امام ما (مهدی علیه السلام) باشد به مانند کسی می‌ماند که در راه خدا در خون خود غوطه‌ور است».

۲ - و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که می‌فرماید: «طوبی لشیعة قائمنا، المنتظرین لظهور غیبتہ، والمطیعین له فی ظهوره، اولئک اولیاء الله الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون»^۱؛ «خوشا به حال شیعیان قائم ما، کسانی که منتظر ظهور غیبت اویند، و کسانی که هنگام ظهورش مطیع او خواهند بود، آنان اولیای خدایند، آن کسانی که خوف بر آنان نبوده و محزون نخواهند بود».

جمع بین روایات

روایات عام و کلی گرچه اشاره به مصداق واقعی منجی و کیفیت و چگونگی فرج و خصوصیات کسی که فرج حقیقی را در سطح کلّ جامعه پیاده خواهد کرد، نکرده است، ولی با مراجعه به روایات دیگر - از باب این که احادیث یکدیگر را تفسیر می‌کنند - پی می‌بریم که مراد به فرج در روایات شیعه و سنی همان فرج آل محمد علیهم السلام است که در آخرالزمان تحقق پیدا کرده و زمین به واسطه آن پر از عدل و داد می‌شود همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

تفاوت اساسی بین دو نوع انتظار

بین دو نوع انتظار، انتظار کلی و عام، و انتظار خاص، و خصوصاً خاص الخاص تفاوت اساسی وجود دارد؛ زیرا کسی که معتقد به اصل فرج است بدون آن که آن فرج بخش و نجات دهنده را در قید حیات و در کنار خود ببیند

و احساس کند و نیز او را ناظر اعمال خود بداند چندان تأثیری در وجود او ندارد. به خلاف کسی که معتقد است که اولاً او از ذریهٔ پیامبر ﷺ است. و ثانیاً: او موجود است و تمام اعمال و رفتار مردم، خصوصاً شیعیانش در تحت نظر اوست، و هنگام گرفتاری‌ها به داد آنها رسیده و آنها را مراعات و مراقبت خواهد نمود، اعتقاد به این چنین منجی، و انتظار ظهور چنین شخصی تأثیر بسیاری در روحیهٔ انسان منتظر دارد، تأثیری که قابل مقایسه با تأثیر نوع اول از انتظار نیست. شیعه به جهت اعتقاد به این نوع انتظار همیشه در طول تاریخ زنده است و هیچ‌گاه امید خود را از دست نمی‌دهد. شیعه همیشه خود را در کنار منجی و مصلح کل احساس می‌کند....

انتظار فرج بعد از هر گرفتاری

ممکن است کسی بگوید که در اغلب احادیث انتظار، تصریحی به انتظار ظهور حضرت مهدی عج نشده است، و لذا ممکن است که مراد به انتظار فرج، انتظار گشایش بعد از هر شدت و گرفتاری باشد. و این به جهت دلداری به بشر است تا این‌که ناامید نشود، زیرا ناامیدی سرمنشأ همه بدبختی‌ها و بیچاره‌گی‌هاست.

در جواب از این احتمال می‌گوییم: قطعاً مراد از انتظار در روایات مطلق، انتظار ظهور فرج حضرت مهدی عج است، و این را از دو زاویه می‌توان به اثبات رساند.

۱ - با استفاده از احادیثی که تصریح به فرج امام زمان عج دارد؛ زیرا

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد روایات، یکدیگر را تفسیر می‌کنند. پس می‌گوییم: مراد به روایات مطلقه همان روایات مقیده است. این جمع با نظر شیعه و سنی هر دو سازگاری دارد، هم نظر شیعه که معتقد به فرج امامی است که موجود است، و هم اهل سنت که معتقد به فرج امام مهدی علیه السلام است که او را الآن زنده نمی‌داند و معتقد است که در آخرالزمان متولد شده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

۲ - از راه تناسب حکم و موضوع؛ زیرا انتظار فرجی که تا این حد مهم شمرده شده، و در گفتار معصومین علیهم السلام تا این حد مورد تأکید قرار گرفته، چیزی جز فرج مهدی موعود علیه السلام نخواهد بود. و لذا در روایات می‌خوانیم که انتظار فرج محبوب‌ترین و برترین اعمال نزد خداوند است. و یا این‌که انتظار فرج، انتظار گشایش از یک مشکل فردی نیست؛ زیرا نهایت انتظاری که از شخص هنگام مصایب است این‌که صبر کند و بر خداوند متعال بر این مشکلات اعتراض ننماید، نه این‌که منتظر رفع گرفتاری باشد که این عمل افضل عبادات است. پس مراد به انتظار فرج در این روایات همان انتظار روز موعود است؛ از آن جهت که در آن روز، وعده الهی به نصرت مظلومین در سرتاسر عالم محقق شده، و حکومت عدل توحیدی اسلامی در روی کره زمین گسترده و پیاده خواهد شد. و انتظار با آن آثار و برکاتی که دارد تنها در انتظار چنین فرجی قابل تحقق است. و نیز این چنین انتظار است که می‌تواند از اساس دین شمرده شود.

مواظب قساوت قلب باشیم!

آنچه که بر هر مؤمنی بلکه هر انسانی لازم است این که هیچ‌گاه از تأخیر فرج و ظهور منجی ناامید نباشد و این امر منجر به قساوت قلب او نگردد، بلکه بر اوست که به ریسمان صبر چنگ زده که این انتظار با صبر، آخر الامر او را به سر منزل مقصود رهنمون کرده و خود نیز زمینه ساز ظهور منجی خواهد بود، و این تنها از راه ایمان قلبی به خداوند متعال و این که او در وعده‌هایش خلف نمی‌کند، و نیز با سیر و بررسی سرگذشت امت‌های پیشین که چگونه بعد از هر عسر و گرفتاری شدید خداوند متعال در آخر الامر برای آن‌ها یسر و فرجی حاصل نمود، به دست می‌آید. و نیز با مراجعه به فطرت و میل درونی خود که چگونه به ظهور منجی متمایل است می‌تواند خود را از یأس و ناامیدی رهانیده، به ظهور منجی امیدوار باشد.

ولذا در روایتی در ذیل آیه شریفه: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»^۱ «و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آن‌ها کتاب آسمانی داده شد سپس زمان طولانی بر آن‌ها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد...» از امام صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: «تأویل این آیه برای اهل زمان غیبت است، و مراد به «آمد» در این آیه آمد و زمان غیبت است. و خداوند متعال شیعیان را از شک در حجت خداوند متعال نهی می‌کند، و یا این که بخواهند گمان کنند که خداوند زمین را یک چشم به هم زدن از حجت خالی گرداند.^۲

۱. سوره حدید، آیه ۱۶.

۲. غیبت نعمانی، ص ۶، المحجة، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

حکمت معین نبودن وقت ظهور

گاهی این سؤال به ذهن انسان خطور می‌کند و یا این‌که برخی از مردم سؤال می‌کنند که چرا وقت ظهور در منابع اسلامی معین نشده است؟ و چه حکمتی در معین نبودن آن است؟

در جواب از این سؤال می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱ - کسی که منتظر شخصی بسیار عزیز و دوست داشتنی است ولی وقت آمدن او را نمی‌داند و هر روز و همیشه به یاد او بوده و منتظر مقدم ظهور و آمدن اوست، لذا همیشه آماده است و هرچه که مورد رضایت آن شخص منتظر است آماده کرده و در خود پیاده نموده است تا هنگامی که ظهور کرد مورد رضایت او باشد، و این اثر بسیار مفیدی برای این فرد است. حال اگر ما این برداشت را برای جامعه داشته باشیم و در آن پیاده نماییم، می‌تواند اثر بسزایی در پیشرفت و تکامل جامعه داشته باشد، و نیز می‌تواند زمینه ساز ظهور منجی باشد.

ولی اگر انسان زمان ظهور آن حضرت علیه السلام را بداند، خصوصاً اگر زمان ظهور طولانی باشد و در زمان عمر او تحقق نیابد، انسان مأیوس شده و یک منتظر واقعی نخواهد بود، و چه بسا احساس وظیفه و تکلیف نیز بر خود نخواهد کرد. و به بیانی دیگر: خود حالت انتظار حالتی است که روح امید و شادابی و زنده بودن را در وجود انسان احیا می‌کند و انسان هر لحظه امیدوار است که مشمول رحمت واسعه الهی شده و به سعادت دنیایی و کمال برسد.

۲ - معین نبودن وقت ظهور، یک نوع امتحانی است که با این وجود این‌که

وقت ظهور معین نیست، و با این همه فشارهای روحی و روانی و مشکلات مادی که امت اسلامی و دیگران از مظلومین عالم را در بر گرفته، آیا دست از امید و انتظار رحمت واسعة الهی در این دنیا برداشته و یأس و ناامیدی بر آنها حاکم می‌شود و یا این که دست از امید برنداشته بلکه اعتقاد او به فرج منجی عالم بشریت که مظهر رحمت واسعة پروردگار است راسخ خواهد بود، و این امتحان بزرگی است از بندگان که در روایات اسلامی نیز به آن اشاره شده است.

۳ - گاه مصلحت در تقدیم و تأخیر زمان غیبت است و این با معین بودن زمان ظهور سازگاری ندارد. و لذا در قصه حضرت موسی علیه السلام می‌بینیم که در ابتدا صلاح بر این بود که مدت زمان ملاقات خود را با خداوند در کوه طور ۳۰ شب قرار دهد، ولی بعد از اتمام سی شب، مصلحت در این شد که ده شب نیز اضافه گردد.

در رابطه با مسأله ظهور منجی و امام منتظر نیز همین نکته جاری است، زیرا می‌دانیم که با معین کردن وقت ظهور، راه تغییر و تحوّل در زمان ظهور و تقدیم و تأخیر وقت آن بسته خواهد شد، با آن که گاه مصلحت خاصی اقتضا دارد که این تقدیم یا تأخیر انجام گیرد. گاه به جهت انقطاع مردم به سوی خداوند متعال و آماده کردن زمینه ظهور، مصلحت اقتضا می‌کند که ظهور امام زمان علیه السلام تعجیل شود، و یا این که به جهت سستی مردم در زمینه‌سازی ظهور سبب تأخیر فرج امام منتظر گردد.

و به همین جهت است که گاه گفته می‌شود علائم ظهور مورد بدا واقع

می‌گردد، که یک بخش آن شاید همین معنا باشد که گاه مصلحت اقتضا می‌کند که علامتی که در فلان عصر یا زمان برای ظهور واقع می‌گردد به جهت مصلحتی یا وجود مفاسدی به تأخیر افتد.

۴ - عده‌ای در حفظ اسرار الهی و کتمان آن‌ها اراده‌ای ضعیف دارند. و نمی‌توانند آن‌ها را حفظ نمایند. و لذا حکمت دیگری که می‌توان برای معین نبودن وقت ظهور بیان کرد این که ممکن است در صورت معین بودن وقت ظهور این سرّ افشا شود و یا دشمنان از این سرّ آگاهی یافته و در نتیجه با برنامه‌ریزی‌هایی که می‌توانند برای مقابله با قیام آن حضرت داشته باشند سدّ راه ظهور گردند. و لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم که عنصر (ناگهانی بودن ظهور) نقش بسزایی در پیروزی حضرت ایفا خواهد داشت به حیثی که هرگونه فرصت را از دشمنان گرفته و اجازه هرگونه تدبیر و اندیشه‌ای را از دشمنان حضرت سلب خواهد کرد. و این با معین بودن زمان ظهور سازگاری ندارد.

و لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام خطاب به ابن نعمان آمده است که فرمود: «یا ابن النعمان! انّ العالم لایقدر ان یشکر بکلّ ما یعلم... فلاتعجلوا، فوالله لقد قرب هذا الامر ثلاث مرّات فأذعتموه، فأخّره الله، والله مالکم سرّ الّا و عدوّکم أعلم به منکم...»^۱؛ «ای پسر نعمان! به راستی عالم نمی‌تواند به هرچه اطلاع دارد تو را آگاه سازد... پس عجله نکنید، به خدا سوگند که سه بار این امر - امر فرج - نزدیک شد و شما آن را پخش کردید و لذا خداوند نیز آن را تأخیر انداخت. به خدا سوگند! که نزد شما سرّی نیست مگر آن که دشمنان شما به آن از شما آگاه ترند.»

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۹، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۹.

۵ - در صورتی که وقت ظهور مشخص نباشد یکی از آثار تربیتی آن این است که حالت انقطاع و توجه و تضرع خاصی برای انسان حاصل می‌گردد، لذا دائماً انسان در حال توسل و تضرع به درگاه الهی است و برای آن دست به دعا بر می‌دارد و با او مناجات کرده و از او فرج امام زمان علیه السلام را می‌خواهد، چه بسا این حالت در تعجیل ظهور امام زمان علیه السلام نیز تأثیر بسزایی داشته باشد. ولی اگر وقت ظهور و فرج مشخص باشد و انسان نیز از آن اطلاع کامل داشته باشد دیگر از این آثار و برکات و توجهات و توسلات خبری نیست.

ضرورت انتظار

در روایات اسلامی تأکید فراوانی به انتظار منجی شده است. مثلاً در روایتی می‌خوانیم: «إِنَّ الْقَائِمَ مَنْ أُوهُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يَنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ، وَيَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ»؛^۱ «به راستی قائم از ما همان مهدی است که باید در زمان غیبت او منتظر ظهور او بوده و هنگام ظهورش نیز از او اطاعت نمود».

ضرورت و اهمیت انتظار را از زوایای مختلف می‌توان بررسی کرد:

۱ - انتظار، زمینه‌ساز ظهور

انتظار، دوره آمادگی و زمینه‌سازی برای یک نهضت است، و هر انقلاب و حرکتی که این دوره را پشت سر گذاشته باشد ناقص و بی‌ثمر خواهد بود. چه بسیار انقلاب‌هایی که در ابتدا، شروع خوبی داشته‌اند ولی از آنجا که دوره انتظار را قبلاً طی نکرده بودند بعد از مدتی به شکست انجامیده‌اند؛ زیرا

دچار خودخوری و فرار از خویشتن شده و در آخر نیز زیر فشارها و ابهامات، در مرحله فکر و اعتقاد، در مرحله ظرفیت و تحمل، در مرحله طرح و برنامه‌ریزی، و در مرحله عمل، از کمبود امکانات و نیازهای تخصصی و علمی و حتی آمادگی بدنی از پای درآمده‌اند. این خاصیت انتظار است که تو را وادار می‌کند که کمبودها را حدس بزنی و برای تأمینش بکوشی...

۲ - انتظار، مانع از ناامیدی

از مهم‌ترین رازهای نهفته بقای تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد هر شیعه را آکنده از امید ساخته و پیوسته او را به تلاش و کوشش و جنبش وادار می‌دارد، و مانع از ناامیدی و بی‌تابی و افسردگی و درماندگی او می‌گردد.

۳ - انتظار، مانع تسلط دشمنان

در اهمیت انتظار همین بس که دشمنان، آن را مانع تسلط خود بر مسلمانان برشمرده‌اند. «میشل فوکر»، «کلربریر» در بحث مبارزه با تفکر مهدی باوری ابتدا امام حسین علیه السلام و بعد امام زمان علیه السلام را مطرح می‌کنند، و دو نکته را عامل پایداری شیعه معرفی می‌نمایند: نگاه سرخ و نگاه سبز. در کنفرانس تل آویو هم افرادی مثل «برنارد لویس»، «مایکل ام جی»، «جنشر»، «برونبرگ»، و «مارتیم کوامر»، بر این نکته تکیه فراوان داشتند. آن‌ها در تحلیل انقلاب اسلامی به نگاه سرخ شیعیان، یعنی عاشورا و نگاه سبزشان یعنی انتظار می‌رسند. جمله مشهوری دارند که: «این‌ها به اسم امام حسین علیه السلام قیام می‌کنند و به اسم امام زمان علیه السلام قیامشان را حفظ می‌کنند».^۱

۱. به نقل از مجله بازتاب اندیشه، خرداد ۸۰، ص ۱۹۳.

«ماربین» محقق آلمانی می‌گوید: «از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که موجب امیدواری و رستگاری شیعه می‌باشد اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است».^۱

و نیز «پتروشفسکی»، تاریخ‌دان و ایران‌شناس علوم شوروی سابق در این زمینه می‌نویسد: «چشم به راه مهدی بودن در عقاید عمومی که نهضت‌های قرن سیزدهم را در ایران به پا داشتند مقام بلندی را داشته است...».^۲

دشمن به اهمیت مدیریت شیعه آن هم زمانی که رهبر آنان غائب است پی برده، و به همین جهت اقداماتی را در این زمینه انجام می‌دهد که به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در سال (۱۹۸۲) میلادی سریالی با نام «نوستر آداموس» به مدت سه ماه متوالی از شبکه تلویزیونی آمریکا پخش شد، این فیلم سرگذشت ستاره‌شناس و پزشک فرانسوی به نام (میشل نوستر آداموس) بود که نزدیک به (۵۰۰) سال قبل می‌زیسته است. این سریال، پیشگویی‌های وی را درباره آینده جهان به تصویر کشیده که مهم‌ترین آن‌ها پیشگویی وی درباره ظهور نواده پیامبر اسلام در مکه مکرمه و متحد ساختن مسلمانان و پیروزی بر اروپائیان و ویران کردن شهرهای بزرگ سرزمین جدید آمریکا بود.

هدف از این مانور بزرگ تبلیغاتی، به تصویر کشیدن چهره‌ای خشن و بی‌رحم، و ویرانگر و گرفتار جنون قدرت از مهدی موعود و تحریک و بسیج عواطف ملل غربی بر علیه اسلام و منجی موعود آن بوده است.

۱. سیاست اسلام، اثر ماربین، فصل هفتم، فلسفه مذهب شیعه، ص ۴۹ و ۵۰.

۲. نهضت سریداران خراسان، اثر پتروشفسکی.

ره‌آورد انتظار

انسان منتظر با کسب آمادگی‌های لازم، ریشه‌هایی در وجودش سبز می‌شود و رفته رفته به نتایج وره‌آوردی مناسب از این تلاش و کوشش می‌رسد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱ - صبر

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من دین الأئمة الورع... و انتظار الفرج بالصبر»^۱؛ «از دین امامان است پرهیزکاری... و انتظار فرج با صبر و شکیبایی».

شرایط بسیار دشوار عصر غیبت مستلزم آن است که هر شیعه منتظری با استقامت و صبر در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها بایستد و از موجودیت و هویت خویش دفاع نماید.

منتظر، کسی است که مشکلات دوران انتظار را پیش بینی کرده و در نتیجه از بحران هجوم مشکلات بکاهد و صبرش مغلوب حوادث نشود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طوبی للصابرین فی غیبتہ... اولئک وصفهم الله فی کتابه فقال: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾»^۲؛ «خوشا به حال صابرین در غیبت او... آنان کسانی هستند که خداوند در کتابش چنین توصیفشان کرده و فرموده: (و کسانی که به غیب ایمان می‌آورند)».

۲ - یاد منجی

دوران انتظار، دوران هجوم فتنه‌ها و مشکلات و گرفتاری‌ها است و آنچه

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۲.

می‌تواند آرامش قلبی و قدرت روحی به شیعه منتظر بدهد و وی را از غفلت و وسوسه نجات بخشد یاد منجی حتی و حاضر است.

۳ - اصلاح

یکی دیگر از آثاری که در هر انسان منتظر پدیدار می‌گردد اصلاح و پیراستن خود از خصایص ناپسند، و آراستن خود به اخلاق نیکو است. امام صادق علیه السلام به ابوبصیر می‌فرماید: «من سرّ أن یکون من اصحاب القائم فلینتظر، ولیعمل بالورع ومحاسن الأخلاق، وهو منتظر...»؛^۱ «هرکس دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار کند».

۴ - ایجاد روحیه امید

انتظار فرج از آن جهت مورد تأکید و توصیه اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است که در انسان منتظر امید به آینده را ایجاد می‌کند و همین امید، نقش بزرگی را در سعی و کوشش ایفا می‌نماید.

۵ - بصیرت به دین

یکی از نتایج تلاش فکری مؤمن منتظر، بصیرت و آگاهی است. فتنه‌ها علاوه بر این که غفلت می‌آورد شبهه و تردید و تزلزل را نیز در افکار جامعه ایجاد می‌نماید. و این منتظر واقعی است که چون به هوشیاری فکری رسیده بیدار است و از شبهات پاسخ گفته و در صدد دفع فتنه‌ها می‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا، فلم

یزل قلبه بالهدایة»؛^۱ «خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما به فرمان ما تمسک جوید که در نتیجه قلب هدایت شده‌اش هرگز به طرف باطل متمایل نخواهد شد.

۶ - انتظار، عاملی برای حفظ دین

انتظار از آنجا که انسان را به عمل و امید دارد و در جامعه‌ای که حالت انتظار منجی الهی حاکم است تحرک و پویایی حکمفرما است، و بشر را به زمینه‌سازی و اصلاح فردی و اجتماعی و امید دارد، خود عاملی عظیم و ارزشمند برای حفظ و بقای شریعت و عمل به آن است.

۷ - انتظار، دعوت‌کننده به حماسه

انتظار، در حقیقت دعوت به مقابله است نه تسلیم، مقابله با باطل و ظلم و بردگی و ذلت. انتظار دعوت به حماسه و اقدام است. اگر انسان منتظر آمدن شخصی است که برپاکننده عدالت در سطح کل جامعه و کره زمین است، این بدان معنا است که انسان به مسأله عدالت و قسط ایمان دارد، و هر شخصی که اعتقاد و ایمان به مسأله‌ای دارد طبیعتاً در مقابل آن احساس وظیفه کرده و التزام دارد، و هیچگاه در طول تاریخ خود در مقابل سلطان جائر و ظالم سر تسلیم فرود نمی‌آورد.

۸ - زمینه‌ساز انتظار برای ظهور

انتظار از آن جهت که محرک عمل و تحرک در انسان است، و از آن جهت که تحرک و عمل، زمینه‌ساز تکامل انسان است در نتیجه انتظار زمینه‌ساز

ظهور منجی عالم بشریت برای حکومت بر کل جهان و توسعه عدل و داد در بین جامعه و برپا کردن پرچم توحید در سطح جهان است؛ زیرا همان‌گونه که غیبت او از ناحیه خود ما صورت گرفت، ظهور او هم به زمینه سازی و تحرک عمل خود ما خواهد بود.

۹ - انتظار، محرک انسان به سوی مبدأ

یکی از ابعاد مهم که قابل التفات و توجه است بُعد توحیدی انتظار است، انتظار به صورت طبیعی، انسان منتظر را به سوی مبدأ عالم سوق می‌دهد؛ زیرا انسان منتظر دائماً به انتظار خلاصی و نجات بشر است که در آینده‌ای نه چندان دور به دست قدرت بی‌نهایت الهی انجام خواهد گشت، و این همان بُعد توحیدی انتظار است، چنگ زدن به عنایت خداوند و درخواست فرج از او و الحاح و تضرع به او از مهم‌ترین آثار این ایمان است. در سایه این ایمان و اعتقاد است که شخص منتظر دائماً به ساحت کبریایی خداوند متوسل می‌شود و آن حالت وصل و اتصال و ارتباط به خداوند برقرار است. و لذا در روایات اسلامی می‌خوانیم: «افضل اعمال امت پیامبر ﷺ انتظار فرج خداوند عزوجل است».^۱ و نیز در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «افضل عبادت مؤمن انتظار فرج خداوند است».^۲

۱۰ - انتظار، تنبهی بر معاد

در مفهوم انتظار مفهوم معاد و جزا به خوبی به چشم می‌خورد؛ زیرا از

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۸.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، المحاسن للبرقی، ص ۲۶۲.

جهتی امام زمان علیه السلام کسی است که با ظهورش ظالمین را به سزای اعمال خود خواهد رسانید، و نیز مؤمنین را عزت بخشیده و طعم رحمت الهیه را به آنها خواهد چشاند، که این اعمال، خود نمونه‌هایی از معاد و بعث و نشور است. از طرفی دیگر با ظهور امام مهدی علیه السلام جماعتی از اشخاص مخلص و پاک به این عالم رجعت کرده و در رکاب او بوده و یا در راستای اهداف او اقدام خواهند کرد، که این خود قیامت صغری و آمادگی برای قیامت کبری خواهد بود.

وانگهی از آن جهت که ظهور امام مهدی علیه السلام از علائم قیامت شمرده شده، لذا یاد ظهور امام مهدی علیه السلام مسأله قیامت را در اذهان انسان تداعی خواهد کرد.

۱۱ - انتظار، محرک انسان به اصلاح جامعه

انسانی که منتظر ظهور مصلح عالمی است نه تنها خود صالح است، بلکه در صدد ایجاد اصلاح جامعه و زمینه‌سازی در سطح جامعه برای ظهور مصلح کلّ است. و لذا هیچ‌گاه شخص مصلح دست بسته بیکار نخواهد بود، بلکه دائماً به فکر ظهور اوست که این حالت از آن جهت که برای کلّ جامعه بشری است لذا در صدد ایجاد زمینه ظهور در سطح کلّ عالم است.

حَسَب و نَسَب

امام مهدي «عليه السلام»

مشخصات ظاهری حضرت

امام زمان علیه السلام بعد از شهادت پدرش هنگامی که برای نماز بر جنازه او حاضر شد مردم او را مشاهده کردند در حالی که طفلی گندم‌گون بود، با موهای فری و بین دندان‌های جلو او باز بود.^۱

شیخ طوسی رحمته الله از برخی کسانی که حضرت را در خلال غیبت صغرا مشاهده کردند نقل می‌کند که آن حضرت جوانی زیبارو، با بویی معطر، و هیبتی عظیم بود. راوی می‌گوید: «هنگامی که سخن می‌گفت، کسی را بهتر از او در سخن گفتن ندیدم».^۲

در روایتی دیگر می‌خوانیم که راوی گفت: «حضرت جوانی گندم‌گون بود و هرگز کسی را به مانند او در زیبایی و اعتدال قامت ندیدم».^۳

و در روایتی دیگر آمده است: «قد او نه طولانی است و نه کوتاه، بلکه معتدل‌القامه است. سر مبارکش گرد و پیشانی‌اش پهن است. بینی او کشیده و گونه‌های او صاف و بر گونه راستش خالی است».^۴

در مورد ذیل سؤال که آیا کسی می‌تواند خودش را به شکل و شمایل حضرت علیه السلام درآورد یا خیر؟ می‌گوییم: اگر چه به حسب ظاهری کسی بتواند

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۵۴۰.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۵۳.

خودش را به مانند حضرت در اوصافی که ذکر شد درآورد، ولی با علایم ظهور که در جای خود ثابت شده و نیز با اعجازی که حضرت از خود نشان می‌دهند هرگز کسی در امامت او شک نخواهد کرد. و این مقتضای لطف خداوند است. و لطف بر او واجب است، و لذا به طور حتم کاری خواهد کرد که وجود حضرت در عصر ظهور به کسی مشتبه نخواهد شد.

حکم به زبان آوردن نام حضرت علیه السلام

در مورد حکم نام بردن اسم شریف حضرت علیه السلام بیش از صدروایت وجود دارد که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱ - روایاتی که به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی از ذکر نام حضرت نهی کرده است.^۱

۲ - روایاتی که از ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور نهی کرده است.^۲

۳ - روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف آن حضرت را خوف و تقیه و علل دیگر دانسته است.^۳

۴ - روایاتی که در آن‌ها به اسم شریف حضرت چه از سوی امام یا راوی تصریح شده است.^۴

دسته اول و دوم بیانگر یک معناست. برخی با استناد این روایات به حرمت فتوا داده و ذکر نام شریف حضرت را تا زمان ظهور حرام دانسته‌اند؛ از آن جمله

۲. کمال الدین، ص ۲۱۴.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

۴. همان، ص ۵۰۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱.

می‌توان از علامه مجلسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، طبرسی، میرداماد، محدث جزایری، محدث نوری، میرزای شیرازی، میرزا محمد تقی اصفهانی - رضوان الله علیهم - نام برد.

و برخی نیز حرمت ذکر نام شریف آن حضرت را مقید به صورت خوف و تقیه دانسته‌اند که از آن جمله می‌توان از اربلی، شیخ حرّ عاملی، خواجه نصیرالدین طوسی و فیض کاشانی و دیگران - رضوان الله علیهم - نام برد.

برخی نیز این حکم را به عصر غیبت صغرا اختصاص داده‌اند. به نظر می‌رسد که حق با قول دوم باشد؛ یعنی حرمت مختص به صورت خوف و تقیه است به دلیل:

۱ - در باب تلقین محتضر در حدیثی چنین آمده است: «تلقین کن به محتضر کلمات فرج و شهادتین و اسم هر یک از امامان را تا هنگام فوتش».^۱ معلوم است که هنگام تلقین به اسم حضرت تصریح می‌شود.

۲ - در مورد تلقین میت نیز همین دستور آمده که نام هر یک از امامان را بر او ببر و تلقین کن، که از آن جمله نام امام زمان علیه السلام است.^۲

۳ - محمد بن ابراهیم کوفی می‌گوید: امام عسکری علیه السلام برای کسی که اسمش را برد به توسط من پولی فرستاد تا گوسفندی از طرف حضرت قربانی کند و فرمود: «این به جهت عقیقه برای فرزندم محمد علیه السلام است».^۳

۴ - کنیه معروف حضرت عسکری علیه السلام ابومحمد است و در این کنیه تصریح به اسم حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۴.

۱. کافی، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۴۸.

۵ - از امام رضا علیه السلام در مورد زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «... و بسیار بر محمد و آل او درود می فرستی و نام هریک از آنها را می بری و به سوی خدا از دشمنانشان پناه می بری».^۱

محقق اربلی می گوید: «نظر من چنین است که منع از ذکر نام شریف حضرت به جهت تقیه در دوران خوف و تحت تعقیب بودن و سؤال از نام و محلّ ایشان بوده است، ولی الآن که خوف و تقیه ای نیست منع و حرمتی از ذکر نام شریفش وجود ندارد».^۲

۶ - جابر بن عبدالله انصاری به امام باقر علیه السلام می گوید: «وارد بر فاطمه زهرا علیها السلام شدم تا در ولادت امام حسن علیه السلام به حضرتش تهنیت بگویم، صحیفه ای از درّ سفید در دست مبارکش یافتم، سؤال کردم: ای بهترین زنان عالم! این صحیفه که در دستان شما می بینم چیست؟ حضرت فرمود: در آن اسامی امامان از فرزندانم هست... جابر می گوید: نگاه کردم و اسامی هریک از امامان را در آن صحیفه مشاهده کردم...».^۳

۷ - در احادیث زیادی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که حضرت مهدی همانم رسول خداست، و این تصریح ضمنی به نام مبارک امام زمان علیه السلام است.

مهدی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام

در این که مهدی این امت؛ یعنی کسی که در آخرالزمان ظهور کرده و زمین

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۰.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹.

۳. کمال الدین، ص ۳۰۷.

را پر از عدل و داد خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد از نسل کیست، نزد علمای اسلامی اختلاف است. شیعه امامیه به طور اتفاق و برخی دیگر از علمای اهل سنت معتقدند که مهدی علیه السلام فرزند پیامبر، از اولاد حضرت زهرا، از نسل امام حسین علیه السلام است، بلکه برخی از آنان اعتراف نموده‌اند که فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است. و در مقابل برخی از علمای اهل سنت به تبع روایات ضعیف‌السند و ادله ناقص، آرای دیگری را برگزیده‌اند. برخی مهدی منتظر را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام دانسته‌اند. و برخی نیز او را از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. برخی دیگر نظریات دیگری داده‌اند.

اینک به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا نظر صحیح را به دست آوریم.

بررسی ادله

همان‌گونه که اشاره شد شیعه امامیه به تبع اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز جماعتی از علمای اهل سنت معتقدند که مهدی این امت که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد، از اولاد امام حسین علیه السلام است، آنان بر این مدعای خود به ادله‌ای تمسک کرده‌اند، اینک به برخی از آنها اشاره کرده، آن‌گاه یکایک آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

دلیل اول: تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله

دلیل دوم: گواهی ائمه اهل بیت علیهم السلام

دلیل سوم: گواهی تاریخ

دلیل چهارم: گواهی علمای اهل سنت

دلیل پنجم: گواهی علمای امامیه

اینک به طور اختصار به بررسی هر یک از این ادله خواهیم پرداخت.

۱ - تصریح پیامبر ﷺ

دهها نفر از صحابه از پیامبر ﷺ روایاتی را نقل کرده‌اند که به طور صریح دلالت دارد بر این که مهدی منتظر ﷺ از اولاد امام حسین ﷺ است. اینک به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم، و از آنجا که مخالف با این قول از اهل سنت است برای اثبات نظر خود در این بخش تنها به روایاتی که از طرق آن‌ها وارد شده است اکتفا می‌کنیم.

الف - حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی باشد خداوند در آن روز مردی را برمی‌گزیند که نام او همانام من، و اخلاق او همانند اخلاق من و کنیه او اباعبدالله است، بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود، خداوند به توسط او دین را به اصل خود برگرداند و برای او فتح‌ها خواهد بود، تنها در روی زمین کسی باقی می‌ماند که موحد بوده و لاله الا الله بگوید».

آن‌گاه سلمان به حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! این شخص از کدامین فرزندان توست؟ حضرت در حالی که دست خود را بر امام حسین ﷺ قرار داده بود، فرمود: از نسل این پسرم.^۱

ب - امام علی ﷺ از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «دنیا به پایان

نمی‌رسد تا آن‌که شخصی از نسل حسین در امتم قیام کند. او و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

ج - سلمان می‌گوید: وارد بر پیامبر ﷺ شدم و مشاهده کردم که حسین بر زانوی پیامبر نشسته و حضرت دو چشم و دهان او را می‌بوسد، و می‌فرماید: «همانا تو آقا، پسر آقا، پدر آقایی، تو امام، پسر امام، و پدر امامانی، تو حجت، پسر حجت، و پدر حجت‌های نه گانه‌ای، از صلب توست نهمین آن‌ها که قائم از بین آنان است».^۲

۲ - گواهی اهل بیت ﷺ

اهل بیت پیامبر ﷺ نیز بر این مسأله اتفاق نظر دارند که مهدی موعود از ذریه و نسل امام حسین ﷺ است.

الف - نعیم بن حماد به سند خود از امام علی ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «مردی از اولاد حسین ﷺ خروج خواهد کرد، نام او همانم رسول شماست، با خروج او اهل زمین و آسمان خشنود خواهند شد».^۳

ب - و نیز در حدیثی طولانی از امام علی ﷺ نقل شده که فرمود: «به طور حتم فرج که همان (ظهور) مهدی است خواهد آمد... او از اولاد فاطمه دختر محمد ﷺ و از اولاد حسین است... خداوند - عزوجل - به تعداد اهل بدر و اصحاب طالوت برای او اصحاب جمع می‌کند که ۳۱۳ نفرند، آنان همانند شیرانی هستند که از جنگل بیرون آمده‌اند. قلب‌هایشان همانند تکه‌های آهن

۱. همان، ص ۲۸۲، باب نهم، الفتن، ص ۲۲۹.

۲. مقتل خوارزمی، ص ۲۱۲. ۳. الفتن، ص ۴۲۵.

است، اگر به از جا کردن کوهها اهتمام ورزند می‌توانند آنها را از جا و بُن برکنند.»^۱

ج - امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند، نه نفر از آنان از صلب برادرم حسین‌اند، از میان آنان است مهدی این امت.»^۲

د - امام حسین علیه السلام فرمود: «قائم این امت نهمین از فرزندان من است، و اوست صاحب غیبت، و اوست کسی که در حال زنده بودنش میراثش تقسیم خواهد شد.»^۳

ر - و نیز در وصف فرزندش مهدی منتظر علیه السلام می‌فرماید: «در نهمین از فرزندانم ستنی از یوسف، و ستنی از موسی بن عمران است، و اوست قائم ما اهل بیت علیهم السلام. خداوند تبارک و تعالی امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.»^۴

۳ - گواهی تاریخ

تاریخ امت اسلامی هرگز گواهی نداده که در بین اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام متصدی امامت و مرجعیت در علم و فقه و حدیث و حکمت و ریاست شده باشد، در حالی که بعد از رسول خدا تنها کسانی که به این مقام از اهل بیت علیهم السلام رسیدند نه تن از اولاد امام حسین علیه السلام است. و در مقابل تاریخ گواهی می‌دهد به این که حکام و خلفا دائماً به امامان از

۱. عقد الدرر، ص ۱۳۱، باب ۴. ۲. کفایة الأثر، ص ۲۲۳.

۳. کمال الدین، ص ۳۱۷، اعلام الوری، ص ۴۲۷.

۴. کمال الدین، ص ۳۱۷، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۲.

نسل امام حسین علیه السلام با دید خاصی نگاه می‌کرده و در ظاهر حرمت آن‌ها را نگاه داشته‌اند. در مشکلات فقهی و عقیدتی و حتی سیاسی به آن‌ها رجوع کرده و مدد می‌خواستند. و این خود دلیل بر آن است که آنان معتقد به جلالت و مقام و عظمت امامان از نسل امام حسین علیه السلام بوده‌اند، گرچه به جهت حبّ جاه و مقام نمی‌خواستند که حکومت را تقدیم آنان کنند و از هرگونه اذیت و آزار نسبت به آنان دریغ نمی‌نمودند. این به نوبه خود گواه بر این است که امام دوازدهم نیز از نسل طیب و طاهر آن حضرت علیه السلام است.

۴ - گواهی علمای اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت هم صدا با علمای امامیه قائلند که مهدی موعود علیه السلام از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است. اینان بر دو دسته‌اند:

الف - برخی تنها تصریح به این مطلب نموده‌اند که مهدی منتظر از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است، ولی از آنجا که امام عسکری علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام است، حسینی بودن امام زمان نیز ثابت می‌گردد.

ب - برخی نیز این مطلب را تصریح کرده‌اند که مهدی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام است. اینک به عبارات برخی از آن‌ها از هر دو دسته اشاره می‌کنیم:

علامه صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی می‌گوید: «حجّت منتظر محمّد بن حسن عسکری، فرزند هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام...»^۱

۱. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۳۳۶.

علامه میرخواند می‌گوید: «ولادت امام مهدی علیه السلام که همانم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه اوست در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵ اتفاق افتاد. عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعال در آن سن به او حکمت آموخت، همان گونه که حضرت عیسی را به مقام نبوت برگزید...»^۱

سبط بن جوزی می‌گوید: «محمد بن حسن بن علی بن محمد... کنیه او ابو عبدالله و ابوالقاسم است. او جانشین و حجت صاحب الزمان و قائم و منتظر است»^۲. میرزا محمد بن رستم بدخشی شافعی در شرح حال امام عسکری می‌گوید: «... او فرزندی جز محمد منتظر از خود به جای نگذاشت»^۳.

حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی می‌گوید: «او - یعنی امام عسکری علیه السلام - از خود فرزندی بجای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات الله علیه»^۴.

عارف حنفی عبدالوهاب شعرانی می‌گوید: «در آخر الزمان امید خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. ولادت او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. تا کنون زنده است تا با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان ۷۰۶ سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داده است»^۵.

محبی الدین بن عربی می‌گوید: «بدانید که خروج مهدی حتمی است، خروج نمی‌کند تا زمین پر از ظلم و جور شده باشد، آن‌گاه آن را پر از عدل و داد

۱. روضة الصفا، ج ۳، ص ۵۹. ۲. تلبیس ابلیس، ص ۱۱۸.

۳. مفتاح النجا فی مناقب آل العباس، ص ۱۰۴.

۴. کفایة الطالب، ص ۳۱۲. ۵. الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۲۷.

خواهد کرد... او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی... است، همنام رسول خدا است. مسلمانان با او بین رکن و مقام بیعت خواهند کرد...»^۱
 ابوالولید محمد بن شحنه حنفی می‌گوید: «خداوند به حسن عسکری فرزندی عنایت نمود که انتظار او را می‌کشند. وی دوازدهمین امام نزد امامیه است. نامش محمد و القابش مهدی، و قائم و حجت است. ولادتش در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.»^۲

جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی می‌گوید: «امام دوازدهم صاحب کرامات مشهور، کسی که قائم به حق و دعوت کننده به راه حق است. ولادت امام ابوالقاسم محمد بن حسن مطابق نقل شیعه، زمان پادشاهی معتمد عباسی، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا اتفاق افتاد. مادرش نرجس دختر قیصر روم بود...»^۳

فخر رازی می‌گوید: «اما حسن عسکری، او دو پسر و دو دختر داشت: یکی از پسرانش صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است...»^۴

۵ - گواهی علمای امامیه

علمای امامیه اتفاق دارند بر این که مهدی منتظر که در آخر الزمان زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و بعد از ولادتش در سال ۲۵۵ هجری تاکنون زنده

۱. فتوحات مکیه، باب ۳۶۶.

۲. روضة المناظر در حاشیه مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۴.

۳. معراج الوصول الی معرفة فضل آل الرسول.

۴. الشجرة المباركة، ص ۷۸ و ۷۹.

است، همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از ذریه و نسل امام حسین علیه السلام است.^۱

نقد حدیث ابی سعید خدری

اهل سنت حدیثی را به توسط ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام درباره حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «و آن دو آقای جوانان اهل بهشت‌اند... ای فاطمه! قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، از این دو است مهدی این امت».^۲

در جواب از این روایت می‌گوییم:

اولاً: روایاتی را که دلالت دارد بر این که مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است به حد استفاضه بلکه تواتر رسیده است، و در صورت معارضه با این روایت قطعاً روایات از نسل امام حسین علیه السلام مقدمند.

ثانیاً: می‌توان این روایت را چنین توجیه کرد: از حیث تاریخی به اثبات رسیده که مادر امام باقر علیه السلام فاطمه دختر امام مجتبی علیه السلام است، لذا امام باقر علیه السلام از دو جهت هاشمی و علوی است و ذریه متبرک او از ذریه دو امام یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌باشند. امام مهدی علیه السلام نیز از دو جهت به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد.

۱. رج. ب کتاب: الارشاد، ص ۳۷۲، کمال الدین، ج ۲، ص ۱۰۴، غیبت طوسی، ص ۱۴۱.
کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۳۶، بحار الانوار، ج ۵۱، باب اول و...
۲. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۸، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵.

نام پدر حضرت مهدی علیه السلام

غالب علمای اهل سنت معتقدند که اسم پدر امام مهدی علیه السلام عبدالله است، و این به جهت استناد به روایتی است که در «سنن ابی داوود» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی»؛^۱ «نام او همنام من، و نام پدرش همنام پدر من است». و این با اعتقاد امامیه و تعدادی از علمای اهل سنت سازگاری ندارد.

در توجیه این روایت می‌گوییم:

- ۱ - این حدیث را به تمامه هر کدام از ترمذی، ابن ماجه، ابونعیم اصفهانی، در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند، ولی در هیچ کدام از آن‌ها جمله آخر یعنی «واسم ابیه اسم ابی» وارد نشده است.^۲
 - ۲ - احمد بن حنبل با گستردگی اطلاعاتش در حدیث و نزدیکی عصرش به عصر تابعین و با آن که احادیث امام مهدی علیه السلام را به طور وفور نقل کرده، این زیادتی و ذیل را در مسند خود نیاورده است.
 - ۳ - اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که احادیث حضرت مهدی علیه السلام را با سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده و علمای امامیه نیز آن‌ها را بازگو نموده‌اند، هرگز به این ذیل اشاره نکرده‌اند.
- لذا با این ادله و شواهد و قرائن دیگر پی خواهیم برد که این روایت هرگز

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۴۲۸۲.

۲. سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۳، ح ۲۳۳۱ و ۲۳۳۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، حلیة الاولیاء، ج ۵، ص ۷۵.

صحیح نبوده، بلکه می‌توان آن را از مجعولات و موضوعات عباسیان دانست؛ زیرا شکی نیست که دولت عباسی برای تأیید سلطنت خود و تشویق مردم به بیعت با محمد بن عبدالله ملقب به مهدی عباسی، سومین خلیفه دولت عباسی، دست به هر جنایتی از جمله جعل حدیث و نسبت دروغین آن به رسول خدا ﷺ می‌زدند.

تحلیل تاریخی این مطلب این است که عباسیان مخفیانه در صدد جمع یار و یاور برای خود برآمدند تا بتوانند بر ضد دولت امویان قیام کنند. اعلان و شروع انقلاب و شورش خود را از شهرهای خراسان آغاز کردند، و با اعمال زور و سیاست‌های مودیان و فریب‌کارانه توانستند خلافت را از دست امویان خارج سازند. عقیده به مهدی منتظر توانست در این راه و هدف و تثبیت خلافت و توسعه آن کمک شایانی به عباسیان بنماید.

منصور عباسی که عبدالله نام داشت فرزندش محمد را به عنوان خلیفه و جانشین خود معین کرد و به مردم دستور داد تا با او به عنوان ولایت عهدی و جانشینی بعد از خود بیعت کنند. برای تشویق و تحریص مردم به این کار لقب مهدی را بر فرزندش گذاشت، تا مردم به گمان این‌که او مهدی منتظر است با او بیعت کنند. ولی از آنجا که اسم خودش عبدالله بود دستور داد تا حدیثی جعل کرده و در آن اسم پدر مهدی امت را عبدالله معرفی کنند.

مرحوم شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «حتی ما می‌بینیم یکی از خلفای عباسی اسمش مهدی است پسر منصور... مورخین و از آن جمله «دارمستر» نوشته‌اند که منصور مخصوصاً اسم پسرش را مهدی گذاشت، برای

این که می‌خواست استفادهٔ سیاسی کند، بلکه بتواند یک عدهٔ مردم را فریب دهد، بگوید آن مهدی که شما در انتظار او هستید پسر من است. و لهذا «مقاتل الطالبین» و دیگران نوشته‌اند که گاهی با خصیصین خودش که روبرو می‌شد به دروغ بودن این مطلب اعتراف می‌کرد...»^۱

ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «هنگامی که منصور خواست برای فرزندش مهدی بیعت بگیرد، فرزند دیگرش جعفر بر او اعتراض نمود. منصور دستور داد تا مردم را حاضر نمودند، آن‌گاه به خطبا و شعرا امر کرد تا در وصف مهدی و فضائل او سخن بگویند. مطیع بن ایاس خطاب به منصور گفت: ای امیرالمؤمنین! حدیث گفت مرا فلان از فلان این که پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی از ما است، نامش محمد بن عبدالله و مادرش از غیر ما است، زمین را پر از عدل می‌کند همان‌گونه که پر از جور شده باشد، و این عباس پسر محمد برادر تو بر این امر شهادت می‌دهد. آن‌گاه رو به عباس کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا چنین حدیثی را نشنیده‌ای؟ عباس از ترس منصور گفت: آری، آن‌گاه منصور دستور داد تا مردم با فرزندش بیعت کنند.

مجلس که متفرق شد از آنجا که عباس بن محمد انسی با مطیع بن ایاس نداشت گفت: آیا دیدید که این زندیق چگونه بر خدا و رسولش دروغ بست، حتی مرا نیز بر آن شاهد گرفت، و من نیز از روی ترس بر آن گواهی دادم و هر که با من بود شهادت داد که من دروغ می‌گویم...»^۲

دست تحریف عباسیان برای تثبیت خلافت فرزند منصور به این اکتفا

۱. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۷۳ - ۱۷۴. ۲. الأغانی، ج ۱۲، ص ۸۱

نکرد، بلکه درصدد جعل احادیثی دیگر در این راستا برآمد، از آن جمله روایتی را جعل کرده و به عثمان بن عفان نسبت دادند که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مهدی از فرزندان عباس عموی من است».^۱

و نیز از عباس به توسط فرزندش عبدالله نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ خطاب به او فرمود: «این عمویم پدر چهل خلیفه است، بهترین قریش، از فرزندان اوست: سقاح و منصور و مهدی، ای عمو! به واسطه من خداوند ابتدای این امر را فتح نمود و آن را به توسط فرزندی از تو ختم خواهد کرد».

جالب آن است که ابن الجوزی پی به وضع و جعل این روایت برده، و لذا آن را در کتاب «الموضوعات» که مخصوص روایات جعلی است آورده است. این‌ها را می‌توان از ثمرات و مفاصد منع تدوین حدیث دانست که به توسط خلفا مخصوصاً عمر و ابوبکر پایه‌گذاری شد، تا بتوانند با روایات، هرکاری که می‌خواهند انجام دهند.^۲

بررسی احادیث جعلی

همان‌گونه که اشاره شد عباسیان برای تثبیت حکومت خود دست به جعل احادیث زده و از احادیث متواتر مهدویت به نفع خود استفاده نمودند. اینک به بررسی برخی از احادیث موجود در مصادر حدیثی اهل سنت که راستای حدیث مورد بحث است، اشاره می‌کنیم:

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۳، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۳، ص ۴۱۴.

۲. الموضوعات، ابن الجوزی، ج ۲، ص ۳۷.

۱ - احمد در مسند خود به سندش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «هرگاه مشاهده نمودید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان آمد به آن‌ها ملحق شوید؛ زیرا در میان آن‌ها خلیفه خدا مهدی است».^۱

این حدیث را ابن قیّم در «المنار المنیف» تضعیف کرده، زیرا در سند آن علی بن زید وجود دارد که متفرداتش قابل احتجاج نیست.^۲

۲ - ابن ماجه در سننش همین مضمون را نیز نقل کرده است،^۳ ولی ابن قیّم آن را نیز به توسط وجود یزید بن ابی زیاد در سلسله سند آن تضعیف نموده است. آن‌گاه می‌گوید: «این حدیث و حدیث قبلی بر فرض صحت نمی‌تواند دلیل باشد بر این‌که مهدی از بنی العباس که متولی سلطنت و حکومت است، همان مهدی است که در آخرالزمان خروج خواهد کرد...».^۴

خصوصاً آن‌که مهدی عباسی در آخرالزمان نبوده و با او بین رکن و مقام بیعت نشده است، و نیز حضرت عیسی ﷺ برای مساعدت با او از آسمان نازل نشده است، و نیز منطقه بیداء در عهد او فرو نرفته است. و به طور خلاصه هیچ یک از علائم ظهور مهدی ﷺ بر او منطبق نشده است، پس چگونه ممکن است که او مهدی این امت باشد.

۳ - حدیث: «المهدی من ولد العباس عمی»؛ «مهدی از اولاد عمویم عباس است». این حدیث را سه نفر نقل کرده‌اند: کعب الاحبار، عثمان بن عفان و عبدالله بن عمر.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۲۷. ۲. المنار المنیف، ص ۱۳۷، ذیل حدیث ۳۳۸.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۲.

۴. المنار المنیف، ص ۱۳۷ - ۱۳۸.

سند حدیث کعب که ابن حماد آن را نقل کرده، منقطع است، و حکم این نوع حدیث حکم حدیث مرسل است که حجیت آن نزد شیعه و سنی به اثبات نرسیده است، مگر مراسیل برخی از اشخاص، همانند: سعید بن مسیب نزد شافعی و ابن ابی عمیر نزد برخی از علمای شیعه.

حدیث عثمان بن عفان را که محبّ الدین طبری نقل کرده در سند آن محمد بن ولید مقری وجود دارد که علماء رجال اجماع در تضعیف او دارند. و حدیث عبدالله بن عمر نیز با سند ضعیف نقل شده است.

نقد حدیث «المهدی من ولد الحسن علیه السلام»

قبل از بررسی روایاتی که در آن‌ها اشاره شده مهدی از اولاد امام حسن علیه السلام است به این نکته باید توجه داشت که حرکت حسنیان به رهبری محمد بن عبدالله حسنی که با او در منطقه ابواء بیعت شد، بی‌تأثیر در پیدایش این‌گونه احادیث نبوده است. از آنجا که سادات حسنی در صدد شورش و قیام بر ضد دولت بنی امیه برآمدند احتیاج به پشتوانه معنوی داشتند، لذا از روایات متواتر که درباره ظهور مهدی منتظر علیه السلام رسیده بود بهره برداری سیاسی کرده و آن را بر خود منطبق کردند. آنان با جعل روایاتی و نسبت آن‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله، مهدی را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی نمودند.

شهید مطهری رحمته الله در این باره می‌گوید: «... محمد بن عبدالله محض مرد بسیار شریفی بود که به نام «نفس زکیه» معروف است. در آخر عهد اموی سادات حسنی قیام کردند، حتی عباسی‌ها هم با محمد بن عبدالله محض

بیعت کردند. حضرت صادق علیه السلام را نیز در جلسه‌ای دعوت کردند و به ایشان گفتند: ما می‌خواهیم قیام کنیم و همه می‌خواهیم با محمد بن عبدالله بیعت کنیم، شما هم که سید حسینیین هستید بیعت کنید. امام فرمود: هدف شما از این کار چیست؟ اگر محمد می‌خواهد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کند، من با او همراهی می‌کنم و تأییدش می‌نمایم، اما اگر به این عنوان که او مهدی است می‌خواهد قیام کند، اشتباه می‌کند، مهدی این امت او نیست، کس دیگری است و من هرگز تأیید نمی‌کنم.

شاید تا حدودی خود مطلب برای محمد بن عبدالله محض هم اشتباه شده بود؛ زیرا هم اسم پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و یک خالی هم در شانهاش داشت، مردم می‌گفتند: نکند این خال همان علامت این باشد که او مهدی این امت است. بسیاری از کسانی که با وی بیعت کردند به عنوان مهدی امت بیعت کردند...»^۱

بررسی ادله مخالفین

قائلین به این که مهدی از اولاد و نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است به دو دلیل تمسک کرده‌اند:

۱ - حدیثی که ابوداؤد در سنن خود از امام علی علیه السلام نقل کرده است. ابی اسحاق می‌گوید: علی علیه السلام به فرزندش حسن علیه السلام نظر کرد و فرمود: «همانا این فرزندم آقاست همان‌گونه که پیامبر او را آقا نامید، وزود است که از صلب او مردی خروج کند که همان نبی شماس است...»^۲

۱. مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۷۳.

۲. سنن ابی داؤد، ج ۲، ص ۳۱۱. حدیث ۴۲۹۰.

پاسخ:

اولاً: ابوداوود در این مورد یک حدیث نقل کرده است، در حالی که دهها روایت دیگر دلالت دارد بر این که مهدی منتظر از اولاد و نسل امام حسین علیه السلام است، خصوصاً آن که در میان این دسته اخباری است که سندهای آنها اصح است. ثانیاً: همان گونه که قبلاً اشاره شد به یک معنا مهدی منتظر از ذریه امام حسن علیه السلام نیز هست؛ زیرا مادر امام باقر علیه السلام، فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام، بوده است. لذا می توان هر دو دسته روایت را با یکدیگر جمع نمود. ثالثاً: در متن حدیث فوق اختلاف اساسی وجود دارد؛ زیرا در «عقد الدرر» از ابوداوود همین حدیث نقل شده، ولی به جای «نظر الی ابنه الحسن»، «نظر الی ابنه الحسین» آمده است، یعنی به فرزندش حسین نظر کرد. همان گونه که جماعتی از حفاظ همانند ترمذی، نسائی و بیهقی همین قضیه را نقل کرده اند، در حالی که در آن چنین آمده است: «ان علیاً نظر الی ابنه الحسین».^۱ خصوصاً آن که احتمال تغییر و تحریف در لفظ داده می شود؛ زیرا حسن و حسین شبیه به هم نوشته می شوند.

رابعاً: احتمال جعل و وضع در این حدیث و نظیر آن داده می شود همان گونه که قبلاً اشاره شد.

خامساً: حدیث منقطع است؛ زیرا ابواسحاق سبعی ثابت نشده که حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده باشد، همان گونه که مندری به این مطلب اشاره کرده است.^۲

۱. عقد الدرر، ص ۴۵، باب ۱.

۲. مختصر سنن ابی داود، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱.

۲ - ابن قیم جوزیه می‌گوید: «در این که مهدی از نسل حسن باشد سرّ لطیفی است، زیرا از آنجا که حسن خلافت را به خاطر خدا رها کرد، خداوند بدل از آن، خلافت را در نسل او قرار داد، تا زمین را پر از عدل و داد کند. و این سنت خداوند در میان بندگان خود است، برخلاف حسین علیه السلام...»^۱

پاسخ:

اولاً: این ادّعا بدون دلیل و مدرک است، و دلیلی بر این سنت نیست. ثانیاً: هرگز امام حسن مجتبی علیه السلام خلافت را به نفع معاویه رها نکرد، بلکه از آنجا که یارانش با او وفا نکردند، و از طرفی جان شیعیان را در خطر می‌دید، و به جهاتی دیگر امام با او مصالحه نمود.

مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام است

از جمله ادله منکرین مهدویت و نفی اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان حدیث ابن ماجه است که به سندش از انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که می‌فرماید: «... و لامهدیّ إلا عیسی بن مریم»؛^۲ «و مهدی به جز عیسی بن مریم نیست».

پاسخ

۱ - تعداد بسیاری از صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیث مهدویت را نقل کرده‌اند که در آنها مهدی از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله به حساب آمده است.

۱. المنار المنیف، ص ۱۳۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، حدیث ۴۰۳۹.

۲ - این حدیث مورد اعراض علمای حدیث و متکلمین قرار گرفته و هیچ کس به آن استناد نکرده است.

۳ - خود ابن ماجه در سنن خود حدیث «المهدی حق و هو من ولد فاطمه»؛ «مهدی حق و او از اولاد فاطمه است» را نیز نقل کرده است.^۱

۴ - حدیث از حیث سند اشکال دارد: ابن قیّم جوزیه در «المنار المنیف» می‌گوید: «از من درباره حدیث «لامهدی إلا عیسی بن مریم» سؤال شد که چگونه با احادیث مهدی و خروج او قابل جمع است؟ و آیا درباره مهدی حدیثی وجود دارد یا خیر؟

آن‌گاه در جواب از این سؤال می‌گوید: حدیث «لامهدی إلا عیسی بن مریم» را ابن ماجه در سنن خود از یونس بن عبدالأعلی، از شافعی، از محمد بن خالد جندی، از ابان بن صالح، از حسن، از انس بن مالک، از پیامبر ﷺ نقل کرده است. این حدیث از منقرّات محمد بن خالد است. و به تصریح ابوالحسن محمد بن حسین اُبری در کتاب «مناقب الشافعی»، محمد بن خالد نزد متخصصین اهل علم و نقل، معروف نیست. بی‌هقی نیز این حدیث را از متفرّات محمد بن خالد می‌داند. حاکم نیشابوری او را مجهول دانسته و می‌گوید: در اسناد او اختلاف شده است. و احادیث خروج مهدی از حیث سند صحیح‌تر است.^۲

حاکم نیشابوری تصریح کرده که هدف او از ذکر این حدیث در «مستدرک» به جهت تعجب است نه این که مطابق شرط شیخین به آن احتجاج کرده باشد.^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶. ۲. المنار المنیف، ص ۱۳۰، ح ۳۲۵.

۳. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۴۴۱.

علاوه بر این که محمد بن خالد جندی مجهول و متروک و غیر معروف نزد متخصصین فن است بلکه مطابق تصریح ابن حجر در «تهذیب التهذیب» او جعل کننده حدیث نیز می باشد.^۱

ذهبی می گوید: «... حدیث "... و لامهدی الآ عیسی بن مریم" خبری است منکر که ابن ماجه آن را نقل کرده است.^۲

قرطبی می گوید: "حدیث "و لامهدی الآ عیسی بن مریم" معارض با احادیث این باب است. آن گاه کلمات رجالین در حق محمد بن خالد را ذکر کرده، سپس می گوید: احادیثی که نص بر خروج مهدی از عترت پیامبر و اولاد فاطمه است ثابت بوده و اصح از این حدیث است، پس حکم، مطابق احادیث خروج مهدی از اولاد فاطمه است نه حدیث دیگر."^۳

۵ - این حدیث را نیز طبرانی با سند خود از ابی امامه نقل کرده ولی در متن آن جمله «ولا مهدی إلا عیسی بن مریم» وجود ندارد.^۴

۶ - روایات خروج مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام متواتر است و همان گونه که در جای خود به آن اشاره شده عدّه بسیاری به تواتر و صحت آن تصریح کرده اند، و در مقابل، حدیث مورد بحث بر فرض صحت سند، خبر واحد است، و می دانیم که هنگام تعارض، خبر متواتر مقدم است.

۷ - مشهور بین مسلمین در طول تاریخ اسلام، ظهور شخصی از اهل بیت رسول خدا و از اولاد فاطمه علیها السلام است و این شهرت خود مرجح احادیث مهدویت اسلامی است.

۱. تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۲۵، رقم ۲۰۲. ترجمه محمد بن خالد جندی.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵، رقم ۷۴۷۹.

۳. التذکره، قرطبی، ج ۱، ص ۷۰۱.

۴. المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۸، ص ۲۱۴، ح ۷۷۵۷.